

## مهر، آغاز فصل تحصیله جدید

## و بازگشایه مدارس و دانشگاهها را گرامه مه داریم

دو

خیزش سراسری مطالباتی پرستاران و کادر درمان ایران،  
آیا در این شرایط می‌تواند بستر ساز پایان دادن رکود دو ساله جنبشی و خیزشی و  
همبستگی نهادهای صنفی و مدنی و سیاسی بشود؟

نه

## گران شدن «نان» یا

## «قوت لایموت را از سفره مردم ربوند»

نوزده

تحلیلی از جامعه مدنی، جامعه سیاسی،

جامعه عمومی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران

بیست و چهار

عاشورا و مکتب حسین ۱۹

ما چه می‌گوئیم؟ ۶۲

تفسیر سوره شوری ۱۶

استراتژی اصلاح انقلابی یا انقلاب اصلاحی ۲۶

فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه ۱۷

دموکراسی و آزادی ۹۸

آگاهی، آزادی و برابری

حاکمیت این رویکرد انطباقی بر جنبش‌های مدنی و سیاسی و در رأس آنها جنبش دانشجویی و دانش‌آموزان این سؤال بزرگ را در این شرایط در برابر ما قرار می‌دهد که «آیا در سال جاری تحصیلی، جنبش‌های دانش‌آموزان و اساتید پتانسیل شکستن این رکود گسترده بر حرکت‌های جنبشی و خیزشی جامعه بزرگ ایران را دارند؟»

یادآوری کنیم که رکودهای گسترده پس از جنبش سبز ۸۸، دی ماه ۹۶، آبان‌ماه ۹۸ به‌صورت حرکت حلزونی پس از مدتی توسط «فشارهای گسترده شرایط عینی نه ذهنی» در هم شکسته شده‌است. بی‌شک همین امر هم باعث خواهد شد «تا رکود گسترده پسا سرکوب خیزش ۱۴۰۱ دوباره شکسته می‌شوند» اما آنچه در این رابطه حائز اهمیت است اینکه «آیا مانند خیزش‌های گذشته دوباره خیزش‌های بی‌شکل توده‌ای رکود شکن می‌شود، یا اعتلای جنبش‌های دینامیک مدنی و سیاسی و صنفی عامل

مهر ۱۴۰۱ در میان مهره‌ای ۴۵ سال گذشته برای دانشجویان و دانش‌آموزان و معلمان و اساتید کشور ایران صورتی کاملاً متفاوت دارد. چرا که مهر ۱۴۰۱ پس از دو سال تعطیلی کر و نایی مدارس و دانشگاه‌ها و جنبش دانش‌آموزان و معلمان و دانشجویان و اساتید در قلب ابر خیزش ضد استبدادی و ضد آپارتایدی ۱۴۰۱ با شعار «زن، زندگی، آزادی» ظهور کرد و تمامی فرهنگ دگماتیسم هزاران ساله حوزه‌های فقهاتی و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به چالش کشید. مع‌هذا همین امر باعث گردید تا با پیوند جنبش دانشجویی و جنبش معلمان و جنبش دانش‌آموزان و جنبش اساتید، بنزینی بر آتش در حال شعله‌ور این ابر خیزش ملی افزوده شود. همچنین با پیوند جنبش‌های دانشجویی و دانش‌آموزی و معلمان و اساتید «شرایط برای تقویت جنبش زنان در رهبری آن ابر خیزش فراهم گردید.»

البته آسیب عمده جنبش‌های دانشجویی و دانش‌آموزی در برخورد با ابر خیزش توده‌وار و بی‌شکل و خودبه‌خود ضد استبدادی و ضد آپارتاید ۱۴۰۱، «رویکرد انطباقی آنها بود» که همین امر باعث گردید که پیوند این جنبش‌ها نتوانند توسط رهبری خود این ابر خیزش ملی توده‌وار و بی‌شکل «رهبری دینامیک و سازماندهی دینامیک خودجوش تکوین یافته از پایین حاصل گردد». پیوند انطباقی آنها «تنها باعث ایجاد شرایط برای رشد بی‌شکلی و بی‌رهبری کنش‌گران آن ابر خیزش بشود. حاصل دیالکتیکی این آسیب متقابل باعث آن گردید که ابر خیزش نه ماهه ۱۴۰۱، از چهلیمین روزبه بعد، روند افولی پیدا نماید» که سرانجام این روند افولی که همراه با سرکوب هولناک حزب پادگانی خامنه‌ای بود، باعث گردیده که «تاکنون نزدیک به مدت دو سال، تمامی حرکت‌های فراگیر جنبشی و خیزشی در رکود فراگیر قرار گیرند.»

این شکست رکود فعلی می‌گردند؟» شاید بهتر باشد که در خصوص جایگاه و ویژگی جنبش دانشجویی و جنبش دانش‌آموزان بگوییم که این جنبش‌ها اگر چه در تحلیل نهایی موتور استارت اولیه حرکت‌های خیزشی گسترده مانند خیزش تیرماه ۷۸ و خیزش آبان‌ماه ۹۸ جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران هستند، اما در باب موتور استارت خود جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی فی‌نفسه نیستند، یعنی حتی اگر بپذیریم که این دو جنبش شعله‌بازین حرکت خیزشی می‌باشند اما هنوز این سؤال به‌جای خود باقی است که «استارت اولیه حرکت جنبشی، جنبش دانشجویی و دانش‌آموزان کدام می‌باشد؟»

بدون شک در پاسخ به این سؤال در طول ۸۳ سال گذشته حیات جنبش دانشجویی (از شهریور ۲۰ الی الان) موتور حرکت اولیه جنبش دانشجویی همان «موقعیت مکانیسمی آنها است، نه موقعیت دینامیک خودجوش و خودرهبر درون زای تکوین یافته از پایین آنها». معنای دیگر این حرف این است که «رویکرد انطباقی جنبش دانشجویی و دانش‌آموزان از آغاز تاکنون باعث گردید که خود این جنبش‌ها دارای حرکت خود ذات و دینامیک درونی نباشند». بلکه گاهاً یا از جریان‌های جامعه سیاسی نشئت گرفته‌اند، مانند حرکت‌های جنبش سیاسی از شهریور ۲۰ تا دهه چهل که از جریان‌های سیاسی و ملی و مارکسیستی جبهه ملی و نهضت آزادی و حزب توده و غیره حرکت اولیه خود دریافت می‌کردند و از ده چهل تا نیمه دهه ۵۰ از جنبش چریکی و جریان‌های مربوطه اعم از مذهبی، یا مجاهدین خلق و چریک‌های فدائی خلق، حرکت سیاسی - اجتماعی خود را تعریف می‌کردند و به همین

دلیل بیش از ۹۰ درصد کنش‌گران جنبش چریکی دهه ۴۰ و ۵۰ دانشجویان، جنبش دانشجویی دانشگاه‌های کشور ایران بودند و در سال‌های ۵۶ و ۵۷ جنبش دانشجویی در چارچوب رویکرد انطباقی و برون‌نگر به رهبری خمینی و حواریون او تن دادند، و بعد از انقلاب ۵۷، تا کودتای فرهنگی ۵۹ باز جنبش دانشجویی در حرکت خود تاسی از جریان‌ها مختلف خط امام تا پیروان مجاهدین خلق و چریک‌های فدائیان خلق بودند و در دوران بعد از کودتای فرهنگی از سال ۶۲ تا خرداد ۷۶ نزدیک دو دهه به‌صورت یک‌طرفه دست‌ساز دستگاه‌های امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بودند، و از خرداد ۷۶ با حاکمیت گفتمان اصلاح‌طلبان حکومتی به‌مدت دو دهه حرکت جنبش دانشجویی و جنبش معلمان و دانش‌آموزان تحت‌تأثیر جنبش اصلاح‌طلبان حکومتی از بالا بودند و از دی‌ماه ۷۶ که جنبش دانشجویی دانشگاه تهران با شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا» باز این جنبش دانشجویی دنباله‌رو حرکت‌های خیزشی خودجوش داخل کشور شدند (البته جنبش دانش‌آموزی هم از بعد از جدا شدن جنبش معلمان از گفتمان اصلاح‌طلبان حکومتی تحت‌تأثیر جنبش معلمان حرکت می‌کردند) آن چنانکه در شرایط خیزش‌های ملی مثل ابر خیزش ۱۴۰۱ و آبان‌ماه ۹۸ و دی‌ماه ۹۶، به‌صورت انطباقی دنباله‌رو کنش‌گران خیزشی بودند.

علی‌ایحال، در همین رابطه بود که خمینی در سال‌های ۵۸ و ۵۹ که جنبش دانشجویی مستقل از او و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (به‌جز شاخه دست‌ساز دانشجویان خط امام که توسط موسوی‌خوئینی‌ها بر علیه جناح راست

حاکمیت و جریان‌های چپ سازماندهی شدند) بقیه جنبش عظیم دانشجویی در دانشگاه به دنباله‌روی از جریان‌ها سیاسی جامعه سیاسی اعم از مذهبی‌ها و مارکسیست‌ها پیوسته بودند، خمینی و حواریونش دریافتند که «تنها راه سرکوب جنبش رادیکال درون دانشگاه‌ها جدا کردن دانشجویان از جریان‌ها مذهبی و مارکسیستی جامعه سیاسی بود» سرکوب خونین و وارد کردن تانک توپ‌های هادی غفاری و دارهای احمد جنتی به دانشگاه و زندان شدن دانشگاه‌ها و دانشگاه شدن زندان‌ها (که جزء شعارهای محوری خمینی در این رابطه بود) همه حاصل همین رویکرد جداسازی پیوند بین جامعه سیاسی و جنبش دانشجویی خمینی بودند، که پس از وفات او و جایگزینی خامنه‌ای دوباره همین رویکرد توسط خامنه‌ای به صورت پادگانی کردن دانشگاه‌ها و مدارس و نهادینه کردن نیروهای سرکوب و امنیت در سطح دانشگاه‌های کشور همه در این رابطه بوده است.

کشتار بی‌رحمانه دانشجویان از تابستان تا عاشورای ۸۸ و همچنین حمله مغول‌وار حزب پادگانی خامنه‌ای به خوابگاه‌ها و خود دانشگاه‌ها چه در خیزش تیرماه ۷۸ و چه در جنبش سبز ۸۸ و چه در خیزش ۱۴۰۱ همه و همه در این رابطه قابل تفسیر و تحلیل می‌باشد. فراموش نکنیم که در دهه ۶۰ «بیش از ۷۰ درصد کشته شده میدان و سربداران زندان‌ها از جنبش دانشجویان کشور بودند». در نتیجه وجود همین رویکرد در خمینی و خامنه‌ای بود که «سرکوب هولناک جنبش و خیزش‌ها باعث رکود حرکت‌های اجتماعی برای مدت‌ها می‌گردد». برای مثال سرکوب هولناک جنبش دانشجویی در دوره ابر

خیزش ضد استبدادی و ضد آپارتایدی ۱۴۰۱ (که با شعار «زن، زندگی و آزادی» هویت جهانی خود را تثبیت کردند) حاصل‌اش رکود عظیم حرکت‌های اجتماعی اعم از جنبشی و خیزشی در این شرایط می‌باشد. اگر بر این رویکرد باور داشته باشیم که نقطه اوج سرکوب جنبش دانشجویی توسط حزب پادگانی خامنه‌ای در جریان ابر خیزش ملی ۱۴۰۱ «یکشنبه خونین ۱۰ مهر ۱۴۰۱ در دانشگاه شریف بوده است» که بدون تردید کشتار خونین دانشجویان در دانشگاه شریف توسط حزب پادگانی خامنه‌ای باعث گردید که از سال ۱۴۰۲ به بعد سال تحصیلی جدید در کشور ایران را با یادآوری خاطر خونین دهم مهرماه ۱۴۰۱ و هجمه مغول حزب پادگانی خامنه‌ای به دانشگاه شریف می‌باشد، تا با یادبود سرکوب خونین دانشجویان دانشگاه شریف توسط حزب پادگانی خامنه‌ای دانشجویان و دانش‌آموزان «جوهر حرکت مدرسه و دانشگاه را از نو تعریف کنند.»

بنابراین روز یکشنبه ۱۰ مهر ۱۴۰۱ نمایش خیزش و پایداری دانشجویان در دانشگاه شریف تهران و برگی فراموش ناپذیر (را در هفدهمین روز اعتلای ابر خیزش ضد استبدادی و ضد آپارتایدی ۱۴۰۱) رقم زد. از حدود ساعت ۱۸:۳۰ دقیقه روز یکشنبه مورخ ۱۰ مهر ۱۴۰۱ خبرهای گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی پخش شد که این گزارش‌ها حاکی از آن بود که نیروهای امنیتی و لباس شخصی‌های حزب پادگانی خامنه‌ای به دانشجویان معترض هجوم بردند و آنها را با تفنگ‌های پینت بال و ساچمه‌ای مورد هدف قرار داده‌اند. در آن روز تمام درهای ورود و خروج دانشگاه توسط لباس شخصی‌ها مسدود می‌شود و حتی با پادرمیانی حراست و

کمک دانشجویان گرفتار از مردم توسط شبکه‌های اجتماعی بود» که این امر باعث گردید تا جمعیت کثیری از مردم جلوی درب اصلی دانشگاه در خیابان آزادی جمع بشوند که به صورت جمعی بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شعار می‌دادند. لہذا، در پاسخ حمایت مردم از دانشجویان بود که نیروهای سرکوب‌گر چند لایه‌ای حزب پادگانی خامنه‌ای «با گاز اشک‌آور و گلوله‌های ساچمه و تفنگ‌های پینت بال به مردم بی‌دفاع هم حمله‌ور شدند». بدون تردید، از اینجا است که می‌توانیم داوری کنیم که «حمله به دانشگاه شریف توسط حزب پادگانی خامنه‌ای نماد خشونت و بی‌رحمی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در قبال دانشجویان بود». حزب پادگانی خامنه‌ای با یورش روز یکشنبه ۱۰ مهرماه ۱۴۰۱ و ایجاد رعب و وحشت در صدد مهار اعتراض دانشجویان سراسر کشور بودند، اما آنچه در روزهای بعد، ابر خیزش ملی ۱۴۰۱ شاهد بودیم مصمم شدن جنبش اعتراضی دانشجویان در دانشگاه‌های کشور در همراهی آنها با مردم ایران بود.

سؤال مهمی که امروز پس از گذشت دو سال از حادثه خونین یکشنبه ۱۰ مهر ماه می‌گذرد قابل طرح است اینکه «آیا جنبش دانشجویی یکبار دیگر توان شکستن این رکود فراگیر حاکم بر جنبش‌ها و خیزش‌های جامعه ایران دارند؟» آینده پاسخ این سؤال روشن می‌سازد.

علی‌ایحال، در یک مقایسه ساده بین شبیخون ۱۰ مهرماه ۱۴۰۱ به دانشگاه شریف و شبیخون رژیم کودتای پهلوی در ۱۶ آذر ۱۳۲۰ به دانشگاه تهران، آیا لازم نیست که «همچنان که ۱۶ آذر هر سال از بعد از شبیخون رژیم کودتای پهلوی

رئیس دانشگاه کار به جایی نمی‌رسد و در همان ساعت ۱۸ که ساعت تعطیلی کلاس‌های درس دانشگاه بود دانشجویانی که کلاس‌شان تمام شده بود لباس شخصی به آن‌ها اعلام کردند که برای خروج تنها از سمت دانشکده مهندسی انرژی و یا درب شمالی خارج شوند وقتی دانشجویان به خیابان قاسمی رسیدند خیابان پر بود از نیروهای امنیتی و لباس شخصی‌ها و نیروهای گارد ویژه حزب پادگانی خامنه‌ای اجازه نمی‌دادند به دانشجویان که از درب خیابان قاسمی خارج شوند و همزمان نیروهای لباس شخصی در میدان تیموری حضور داشتند که اعلام می‌کردند «هر کس بیاید بیرون با تیر می‌زنیم» ناچار دانشجویان از درب خیابان قاسمی به طرف دانشگاه برگشتند، دوباره داخل دانشگاه یگان ویژه در این زمان درب شمالی دانشگاه شریف را می‌بندند که این عمل باعث می‌گردد که دانشجویانی که بیرون دانشگاه در خیابان قاسمی بودند دیگه نتوانند برگردند به داخل دانشگاه. یعنی گارد ویژه و لباس شخصی‌ها از دو طرف جلو دانشجویان را گرفتند هم میدان تیموری و خیابان قاسمی و لباس شخصی‌ها درب دانشگاه را هم مسدود کرده بودند و آنها را با تفنگ‌های پینت بال و ساچمه‌ای شلیک می‌کردند «وضعیت عین جنگ بود.»

باری نیروهای یگان ویژه مرکز در این شرایط درب اصلی دانشگاه در خیابان آزادی را به محاصره تمام خود در آورده بودند و آنها هم با شلیک گلوله‌های ساچمه‌ای و تفنگ‌های پینت بال و گاز اشک‌آور شمار زیادی از دانشجویان آنجا را هم زخمی و ده‌ها تن از دانشجویان را دستگیر کردند. آنچه در حمله یگان ویژه و لباس شخصی‌ها قابل توجه بود، «تقاضای

به دانشگاه تهران به‌عنوان روز دانشجو و مبارزه با استبداد و امپریالیسم آمریکا می‌باشد، از ۱۰ مهر هم به‌عنوان روز دانشجو در مبارزه بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی مطرح بشود؟» و باز از آنجایی که ۱۰ مهر هفته اول بازگشایی مدارس و دانشگاه‌های کشور می‌باشد، «آیا بهتر نیست آغاز مهر همچنین روز دانشجو بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تعریف بکنیم؟»

پر واضح است که، معنای این حرف جایگزین کردن ۱۰ مهر به‌جای ۱۶ آذر نیست، زیرا آن چنانکه فوقاً اشاره کردیم «۱۶ آذر روز دانشجو و روز مبارزه و تظاهرات و اعتصاب بر علیه رژیم استبداد و امپریالیسم آمریکا می‌باشد»، در صورتی که «۱۰ مهر روز مبارزه جنبش دانشجویی با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد». طبیعی است که در سال جاری شاید جنبش دانشجویی بتواند رکود دو ساله حاکم بر حرکت‌های اجتماعی اعم از جنبشی و خیزشی جامعه ایران را در هم بشکند.

باری، پناه بردن جنبش زنان ایران در دوره رکود دو ساله گذشته (یعنی از بعداز سرکوب هولناک ابر خیزش ملی ۱۴۰۱) «به جنبش نافرمانی مدنی صرف و تنها معلول ناتوانی سازماندهی جنبش زنان و جنبش دانشجویی است». یادمان باشد که «جنبش نافرمانی مدنی نیاز به سازماندهی و رهبری جمعی دینامیک درون جوش نمی‌باشند». بر این مطلب بیافزاییم، موتور جنبش دانش‌آموزان در ۶۳ سال گذشته (از بهار سال ۴۰ الی الان) بر دو حرکت استوار بوده است:

اول - جنبش معلمان به‌صورت محوری.

دوم - به‌صورت فرعی جنبش دانشجویی.

البته برعکس جنبش دانشجویی، «جنبش دانش‌آموزان جز پتانسیل و تکیه به این دو جنبش به‌خصوص جنبش معلمان راه دیگری برای حرکت سیاسی و صنفی و مدنی ندارد». با عنایت به قدرت جنبش معلمان ایران به‌لحاظ سازماندهی و تشکیلات و آگاهی‌یابی که دارند، این امر باعث می‌گردد که «جنبش دانش‌آموزان در چارچوب جنبش معلمان، هرگز از دایره حرکت غیر خشونت‌آمیز و مبارزه دموکراتیک خارج نمی‌شوند». اما جنبش دانش‌آموزان (آن چنانکه در ابر خیزش ۱۴۰۱ دیدیم) زمانی که دنباله‌رو جنبش دانشجویان قرار می‌گیرد، به‌علت فقدان سازماندهی سراسری جنبش دانشجویان و عدم آگاهی‌یابی سراسری، به موازات رادیکال و خشونت‌آمیز شدن جنبش دانشجویی جنبش دانش‌آموزی صورت رادیکال و خشونت‌آمیز پیدا می‌کنند. افزایش کشتار کنش‌گران جنبش دانش‌آموزان مانند «کیان پیر فلک، سارینا اسماعیل‌زاده، هستی نارویی، نیکا شاکرمی، اسرار پناهی، سیاوش محمودی، ابوالفضل آدینه زاده، مونا نقیب و...» همه و همه گواه آن است که «جنبش دانش‌آموزان در جریان ابر خیزش ضد استبدادی و ضد آپارتایدی ۱۴۰۱، جوهر رادیکالی داشته‌اند که بدون تردید این جوهر رادیکالی جنبش دانش‌آموزان در ابر خیزش ملی ۱۴۰۱ به‌خاطر تاسی جنبش دانش‌آموزان از جنبش دانشجویی بوده است.»

برای فهم بیشتر موضوع باید در مقایسه جنبش معلمان در ابر خیزش ۱۴۰۱ با جنبش دانش‌آموزان «جنبش معلمان با آن همه گستردگی و سازماندهی که داشت، به‌خاطر

حرکت غیر خشونت‌آمیز خود، هیچ کنش‌گر جنبش معلمان در ابر خیزش ۱۴۰۱ کشته نشدند». تنها کنش‌گران جنبش معلمان دستگیر شدند امثال «اسماعیل عبدی، رسول بداقی، محمد دارکش، جعفر ابراهیمی، محمد حبیبی، زینب هم‌رنگ، فرزانه ناظران پور، فاطمه تدریسی، محمد تقی فلاحی، سارا سیاه پور امید شاه‌محمدی، شیوا عاملی راد، اسکندر لطفی، شعبان محمدی، تحسین مصطفوی، مسعود نیکخواه و سیوان سلیمانی، لقمان افضلی، مختار اسدی، مجیر کرمی، سلیمان عبدی، محمود ملاکی، هاشم خواستار، عائکه رجبی، پیروز نامی، حمید رحمتی، انوش عادل‌ی، فریبا انامی، عزیز قاسم‌زاده، حسن نظریان، محمود صدیقی پور، محمد علی زحمت‌کش، عبد الرزاق امیری، مژگان باقری، زهرا اسفندیاری، مهدی فتحی، ابوالفضل خوران، غلامرضا غلامی کندازی، ایر رهنما، افشین رزمجو، محمد سعیدی، ابو الشقاقی، سعید مطهری و... همه و همه زندانیان فعال جنبش معلمان هستند. اما آنچه در اینجا در مقایسه با جنبش دانش‌آموزان و دانشجویی مهم است اینکه «کشتار در ابر خیزش ۱۴۰۱ از معلمان وجود ندارد» که دلیل اصلی این موضوع آن است که «جنبش معلمان از آغاز الی الان دارای مبارزه به‌صورت غیر خشونت‌آمیز و در شکل دموکراتیک می‌باشد». مع الوصف، می‌توان نتیجه‌گیری کرد، «هر وقتی که جنبش دانش‌آموزان به‌جای تاسی از جنبش معلمان به جنبش دانشجویی تاسی نماید، جامعه دانش‌آموزان حرکتی رادیکالی و خشونتی دارند»، «رکود فعلی جنبش دانش‌آموزی در این شرایط، مولود همین تاسی جامعه دانش‌آموزان از جنبش دانشجو است. طبیعی است که تنها

با تاسی همه جانبه جنبش دانش‌آموزان، از جنبش معلمان است که این رکود شکسته می‌شود.»

بنابراین «بدون فهم و شناخت جنبش معلمان و دانشجویی به‌صورت مستقل هرگز نمی‌توانیم جنبش دانش‌آموزان را به‌صورت مستقل تحلیل کرد». پر روشن است که معنای دیگر این حرف آن است که «با بحران جنبش معلمان و جنبش دانشجویان جنبش دانش‌آموزان هم دچار بحران و رکود می‌گردد». لذا به همین دلیل است که جنبش دانش‌آموزان در ابر حرکت ملی ضد استبدادی و ضد آپارتایدی ۱۴۰۱، «اگر چه در مرحله اول تحت‌تأثیر جنبش معلمان بودند، اما به‌مرور زمان و به موازات ورود همه جانبه آنها به عرصه میدانی، حرکت آنها تحت‌تأثیر جنبش دانشجویی و حرکت آنها جوهر خیزشی پیدا کرد» و همین امر «موضوع اصلی آسیب‌شناسی جنبش دانش‌آموزان می‌باشد.»

تعلیم این درس به جنبش دانش‌آموزان است که موفقیت جنبش دانش‌آموزی «تنها در گرو تاسی از جنبش معلمان می‌باشد. پر روشن است که در این صورت دیگر امکان خشونت‌گرایی برای جنبش دانش‌آموزان وجود ندارد». یادمان باشد که «در بستر مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی، رویکرد خشونت‌گرایی چه به‌صورت عملی و چه به‌صورت عکس‌العملی باعث افزایش دوطرفه خشونت می‌شود». بزرگ‌ترین هنر جنبش معلمان این بوده و هست که توانسته‌است «خشونت دوطرفه خود با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را کنترل نماید و استقلال تشکیلات و مبارزه خودش از رژیم جناح‌های درون حکومت حفظ نماید، هرچند

که در دهه هفتاد و هشتاد وابستگی شدیدی با اصلاح‌طلبان حکومتی داشتند، اما از زمان دولت شیخ حسن روحانی استقلال خود را از اصلاح‌طلبان حکومتی حفظ نمودند.»

بنابراین، به همین دلیل است که حزب پادگانی خامنه‌ای در جریان خیزش ۹ ماهه ۱۴۰۱، تلاش کرد تا مانند خمینی در بهار ۵۹ این بار «کودتای فرهنگی را از مدارس شروع کنند و ادامه آن به دانشگاه‌ها بکشاند» دستگیری حداقل ۱۱۰ دانش‌آموز و ۴۷ معلم و در ادامه آن حملات شیمیایی مهندسی شده و تغییر ۲۰ هزار مدیر مدرسه و اخراج معلمان مدارس و اساتید دانشگاه ورود مداحان و آخوندها به مدارس و دانشگاه‌ها همه و همه نمایش همان کودتای فرهنگی گسترده‌ای می‌باشد که این بار از مدارس و دانش‌آموزان و معلمان شروع شد و به دانشگاه کشانیدند. در ابر خیزش ملی ۱۴۰۱ که از ۲۶ شهریور ماه با قتل حکومتی مهسا امینی شکل گرفت و در اندک مدتی در بیش از ۱۰۰ شهر گسترش پیدا کرد. با گشایش مدارس و دانشگاه‌ها به‌خصوص از ۷ و ۱۰ مهرماه روند اعتلای آن ابر خیزش صورت کیفی پیدا کرد و اگر نیروهای امنیتی ابتدا برای سرکوب دانشجویان و دانش‌آموزان با شلیک و گلوله‌های ساچمه‌ای تلاش متفرق کردن آنها داشتند، ولی وقتی به نتیجه نرسیدند قوانین خودساخته را زیر پا گذاشته و توسط یگان ویژه وارد دانشگاه‌ها شدند که با اعتراض متقابل دانشجویان در ۳۰ دانشگاه همراه گردید که این اعتراض سراسری دانشگاه بدون تردید نقطه عطفی در سیاست سرکوب رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم می‌باشند اکنون کنش‌گران جنبش دانشجویی به‌خوبی دریافته‌اند که تا زمانی که «جنبش دانشجویی

نتوانند توسط آگاهی‌یابی و سازمان‌یابی و برنامه و استراتژی و تاکتیک مشخص و مستقل خودشان حرکت کنند، امکان شکست این رکود دو ساله خسته کننده توسط حرکت پایدار وجود ندارد، زیرا تنها بدین ترتیب است که جنبش دانشجویی می‌تواند به رویکرد تطبیقی در برابر رویکرد انطباقی گذشته خود دست پیدا کنند» آن چنانکه تا زمانی که «جنبش دانش‌آموزان نتوانند حرکت خود را به‌صورت پایدار و سازمان‌یافته، در ادامه جنبش معلمان حل کنند جنبش دانش‌آموزان نخواهند توانست به یک جنبش پایدار دست پیدا کنند.»

برخورد دو مؤلفه‌ای در عرصه میدانی بین دو جنبش معلمان و دانشجویان هرگز نمی‌تواند برای جنبش دانش‌آموزان کارساز باشند. «پرهیز از حرکت خشونت‌گرایی چه به‌صورت عملی و چه به‌صورت عکس‌العملی، چه در جنبش دانشجویی و چه در جنبش دانش‌آموزان، تنها با حرکت دینامیک خودجوش و خودسازمان‌ده و رهبری درون‌زای تکوین یافته از پایین ممکن می‌باشد وگرنه و لا غیر.» ●

پایان



# خیزش سراسری مطالباتی پرستاران و کادر درمان ایران، آیا در این شرایط می‌تواند بستر ساز پایان دادن رکود دو ساله جنبشی و خیزشی و

## همبستگی نهادهای صنفی و مدنی و سیاسی بشود؟

سرمقاله

دو سال است که از سرکوب هولناک ابر خیزش ملی ۱۴۰۱ می‌گذرد، در این دو سال هیچ‌گونه خیزش و جنبش فراگیر کشوری در سطح جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران نداشته‌ایم. یادمان باشد که ابر خیزش ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ نخستین حرکت فراگیر جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران (بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) از بعد از فضای رکود دو ساله کرونایی بوده است که «خود این فضای کرونایی رکودی فراگیر بر حرکت‌های اجتماعی صنفی و مدنی و سیاسی بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی داشته است.»

پر واضح است که اگر چه ابر خیزش ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ حرکتی فراگیر و سراسری اجتماعی بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود، ولی نباید فراموش کنیم که بالاخره ابر حرکت اعتراض ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ «یک حرکت بدون مقدمه و بالبداهه نبوده است، بلکه برعکس زاییده حرکت‌های خیزشی و جنبشی مطالباتی کارگران و معلمان و باز نشستگان بوده است که با انفجار انبار عظیم مطالبات عظیم پرداخت‌نشده سال‌های دراز کرونایی از ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ توسط استارت قتل حکومتی مهسا امینی، خیزش ملی ۱۴۰۱ سیل‌آسا به حرکت درآمدند.»

بنابراین، «بدون شک لازمه به حرکت در آمدن خیزش سیاسی و مطالباتی مردم ایران در گرو آن است که ابتدا موتور آن قبل از استارت آماده شود و بدون شک آن چنانکه خیزش‌های ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و ۱۴۰۱ نشان دادند موتور اولیه این خیزش‌های ملی جنبش و خیزش‌های مطالباتی سراسری هستند.» فراموش نکنیم که در سال ۹۶ «هشت سال بعد از طولانی‌ترین رکود در تاریخ سیاسی حرکت‌های جنبشی و خیزشی بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (که بعد از

سرکوب هولناک جنبش سبز در سال ۸۸ توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای انجام گرفت) قبل از خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ نخستین جنبش سراسری که توانست رکود ۸ ساله پسا سرکوب جنبش سبز را در هم بشکند، جنبش مالباختگان بود که اگرچه در آغاز صورت مطالباتی صرف داشت، اما در حداقل زمان صورت سیاسی پیدا کرد، و حتی خامنه‌ای و دولت روحانی توسط کنش‌گران جنبش مالباختگان به چالش کشیده شدند و چالش آنها تا آنجا بالا گرفت که شورای امنیت کشور وارد تصمیم‌گیری شدند و طبق دستور خامنه‌ای سرانجام تصمیم گرفتند که با مبلغ ۳۰ هزار میلیارد تومان چاپ اسکناس مطالبات مالباختگان را پرداخت کنند.»

البته اگرچه جنبش مالباختگان با ۳۰ هزار میلیارد تومان چاپ اسکناس از جیب ملت غارت شده خاموش شد، ولی بدون تردید «جنبش مالباختگان توانست طلسم رکود ۸ ساله پسا جنبش سبز را

بشکنند». مع الوصف، بدین ترتیب بود که از بعد از خاموش شدن جنبش مالباختگان، جنبش‌های مختلف صنفی مطالبه‌محور از کارگران تا معلمان و بازنشستگان به راه افتادند که البته همه این قله کوه یخی بود که از دور اقیانوس سر بیرون کشیده بود. لهذا، از اینجا بود که بدنه این کوه یخ بالاخره «برای اولین بار به صورت خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ سر برآورد و برای مدت ۹ روز ده‌ها شهر کوچک و بزرگ کشور توسط کنش‌گران این خیزش ملی به آتش کشیده شدند». البته خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ اگر چه پس از ۹ روز توسط دستگاه چند لایه‌ای حزب پادگانی خامنه‌ای سرکوب شد، ولی با سرکوب آن جنبش‌ها مطالباتی از کارگران تا معلمان و دانشجویان و بازنشستگان به راه خود ادامه دادند، ولی فشار فقر و گرسنگی و تورم و گرانی و بحران‌های تو در تو ایپارتایدی جنسیتی و قومیتی و مذهبی همچنان در حال دپو شدن بودند تا اینکه در آبان‌ماه ۹۸ توسط «استارت‌گران شدن یکبارگی ۳۰۰ درصدی قیمت سوخت، این انبار عظیم منفجر گردید» و در مدت ۵ روز بیش از ۱۰۰ شهر بزرگ و کوچک کشور را در بر گرفت، و آن‌چنان این آتش خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸ حریق گسترده‌ای بود که برعکس خیزش دی‌ماه ۹۶، خامنه‌ای تصمیم گرفت برای اولین بار به صورت عریان جهت سرکوب وارد میدان بشود. سرکوب هولناک خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸، هرگز و هرگز «نتوانست مانند سرکوب ۸۸ جنبش سبز جامعه بزرگ ایران را به رکود بکشاند». ولی اگر چه با ترور قاسم سلیمانی توسط ارتش آمریکا حزب پادگانی خامنه‌ای تلاش کرد که از مراسم تشییع جنازه او جهت سرکوب جنبش‌ها استفاده نماید، ولی با سقوط هواپیمای مسافربری اوکراینی توسط دو

موشک سپاه بسترها جهت شعله‌ور شدن جنبش دانشجویی فراهم گردید، که متأسفانه با شیوع ویروس کشنده کرونا جامعه بزرگ ایران برای دو سال در رکود فرو رفت.

در سال ۱۴۰۱ با جنبش بازنشستگان و کارگران پس از دو سال «رکود شکسته شد و شرایط برای ابر خیزش ملی ۱۴۰۱ فراهم گردید» که از ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ با قتل حکومتی مهسا امینی، استارت خیزش ۱۴۰۱ زده شد که مدت ۵ ماه ادامه داشت و بالاخره توسط حزب پادگانی خامنه‌ای به طرز هولناکی سرکوب شد. ابر خیزش ملی ۱۴۰۱ از اسفند ۱۴۰۱ پس از سرکوب هولناک رژیم مطلقه فقهتی حاکم «وارد رکود شد و در مدت ۱۸ ماه گذشته هیچ‌گونه حرکت اجتماعی فراگیر و سراسری نداشتیم». هر چند «حرکت‌های موردی بازنشستگان و کارگران در این مدت وجود داشته است، ولی هیچ‌کدام از اینها صورت فراگیر سراسری نداشته‌اند»، یک نمونه از این جنبش‌های موردی و محدود «میزان اندک مشارکت در یکشنبه‌های اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی در تهران است» که بر اساس برآوردهای آمار بیش از نیم میلیون بازنشسته تأمین اجتماعی در تهران زندگی می‌کنند، اما در بهترین حالت «کمتر از صد (۱۰۰) نفر در تجمعات اعتراض هفتگی شرکت می‌کنند» و همین امر باعث گردیده که با وجود برگزاری صدها حرکت اعتراضی «هنوز صدای فریاد اعتراض بر حق بازنشستگان مطالبه‌گر در خصوص همسان‌سازی حقوق‌شان به جایی نرسیده‌است.»

لازم به ذکر است که «برای جنبش‌های مطالباتی بزرگی تعداد شرکت‌کنندگان در رسیدن به مطالبات خود اهمیت فراوان دارد» معنای دیگر

این حرف آن است که «اعتراض و نفرین و ناسزاگویی به مدیران فاسد و رانتی در فضای مجازی هر قدر هم گسترده باشد، تا زمانی که این اعتراضات در عرصه میدانی مادیت پیدا نکند، راهی به ده نمی‌برد.»

باری، در این شرایط حساس بود که با مرگ «پروانه ماندنی» پرستار زحمتکش بیمارستان شهر سپیدان استان فارس که در پی تقبل مسئولیت همراهی با سه بیمار جهت انتقال به بیمارستان شیراز در تاریخ ۹ مرداد ۱۴۰۱ جان داد، مرگ اسفناک این انسان زحمتکش (مانند قتل حکومتی مهسا امینی) «بدل به جرقه‌ای شد، جهت استارت شعله‌ور شدن خشم و اعتراض فرو خفته چندین ساله جامعه پرستاران ایران» مع‌هذا، بدین ترتیب بود که موج اعتراض و اعتصاب پرستاران در اندک مدتی در بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ اعم از شیراز، فسا، جهرم، داراب، کرج، اصفهان، تبریز، رشت، اهواز، کرمانشاه، میوان، دهدشت، کهگیلویه و بویر احمد، اراک، بوشهر، زنجان، خراسان رضوی، و تهران و جاهای دیگر به صورت میدانی به این اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها پیوستند. بدون تردید این اولین بار است در طول ده‌ها سال گذشته که جامعه پرستاران ایران در این ابعاد سراسری و گسترده بدون ترس از تهدیدات امنیتی و اخراج به شکل همزمان دست از کار کشیده و به اعتراض و اعتصاب می‌پردازند. یادمان باشد که در شرایطی که گرانی و تورم روز به روز رو به افزایش است و «هزینه سبد معیشت یک خانوار از ۳۲ میلیون تومان گذشته‌است، میانگین حقوق ماهانه پرستاران ۱۲ تا ۱۳ میلیون تومان می‌باشد». البته هستند پرستاران طرحی و شرکتی که با حقوق ۵ میلیون تومانی یعنی ۶ مرتبه زیر خط فقر مجبور به کار طاقت فرسای پرستاری می‌باشند.

قابل ذکر است که «قانون تعرفه‌گذار خدمات در سال ۱۳۸۶ با ۱۹۰ رأی موافق در مجلس رژیم مطلقه فقهاتی به تصویب رسیده، اکنون پس از سپری شدن ۱۴ سال از تصویب اجرای قانون تعرفه‌گذار خدمات پرستاری می‌گذرد، اما کارگزاران رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بهانه اجرا نکردن این قانون را نبود منابع مالی عنوان می‌کنند، و لذا هنوز قانون تعرفه‌گذار خدمات پرستاران به اجرا در نیامده‌است». برای فهم فداکاری جامعه پرستاری ایران کافی است که بدانیم که معاون پرستاری وزیر بهداشت دولت روحانی در روز ۹ اسفند ۱۳۹۹ «از ابتدای ۶۲ هزار پرستار به بیماری کرونا و جان باختن ۱۰۰ نفر از آنها خبر داد.»

باری، در ادامه همین حرکت اعتراضی و اعتصابی جامعه پرستاران است که روز چهارشنبه ۳۱ مرداد ۱۴۰۳ پرستاران تهران و تعداد دیگری از شهرهای ایران دور جدیدی اعتصابات و اعتراضات را آغاز کردند. قبل از آن شورای سازماندهی پرستاران کلیه پرستاران و کادر درمان و همه نیروهای رسمی و قراردادی و شرکتی و طراحی و فوریت‌های پزشکی را به شرکت متحدانه در تجمعات ۱۷ شهریور فراخواندند. بنابراین پیرو این فراخوان بود که روز چهارشنبه ۳۱ مرداد از ساعت ۹ صبح پرستاران تهران مقابل مجلس و در مراکز استان‌ها مقابل استانداری و در سایر شهرها مقابل فرمانداری تظاهرات گسترده‌ای را به جای آوردند. در این تظاهرات خانواده پرستاران نیز پرستاران را همراهی می‌کردند. بدن تردید حضور خانواده‌ها در تجمعات پرستاران یک فاکتور بزرگ در تقویت این اعتراضات است. حاصل مطالب فوق اینکه:

۱ - پرستاران ایران طی روزهای گذشته در

اعتراض به وضعیت معیشتی و شغلی دست به اعتراض زدند.

۲ - این اعتراض و اعتصابات از شیراز آغاز شده است و به سراسر کشور گسترش پیدا کرده است.

۳ - این اعتراض و اعتصابات جامعه پرستاران و کادر درمان نشان از آن است که این قشر زحمتکش از تبعیض به ستوه آمده و اراده کرده که حق خود را با توسل به حرکت جمعی از حاکمیت بگیرد.

۴ - پرستاران خواهان:

الف - امنیت شغلی.

ب - معافیت از اضافه کاری اجباری که موجب فرسودگی شغلی گشته است.

ج - تبدیل وضعیت استخدامی.

د - مانع از بیکاری و اخراج از شغل خود.

ه - اجرا شدن فوق العاده خالص.

و - پرداخت معوقه مطالبات خود.

ز - تحقق مطالبات صنفی و معیشتی.

ح - بازگشت به کار نیروهای طراحی دوران کرونا.

ط - حذف اضافه کاری اجباری هستند، بنابراین «مطالبات و خواسته های جامعه پرستاری و کادر درمان صرفاً پرداخت معوقات نیست. پرستاران و کادر درمان خواستار بهبود معیشت خود هستند. بهبود و معیشت و رفاه از طریق قرار گرفتن فوق العاده خاص در احکام با ضریب مناسب، اصلاح تعرفه گذار خدمات می شود.»

ط - نخستین مطالبه پرستاران و کادر درمان «اجرای عادلانه نظام تعرفه بندی خدمات پزشکی

است، که اجرای درست آن باعث افزایش درآمد پرستاران و کادر درمان می شود.»

۵ - ریشه همه مشکلات جامعه پرستاران و کادر درمان «کالاسازی» گسترده در عرصه اجتماعی به ویژه در حوزه بهداشت و آموزش است.

۶ - در عصر شنبه ۲۷ مرداد ۱۴۰۳ شورای امنیت رژیم تشکیل جلسه داد و از وزارت بهداشت خواست که طی سه روز آینده جمع بندی مشکلات جامعه پرستاری و کادر درمان را به همراه راه حل های آن به دبیرخانه شورای امنیت کشور ارائه دهند. علی ایحال، آنچه در طول یک ماهی که از جلسه شورای امنیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می گذرد، چنین برداشت می شود که «رژیم مطلقه فقهاتی در تحلیل نهایی در برخورد با مطالبات پرستاران و کادر درمان در این شرایط به دنبال سرکوب و مشت آهنین است، نه پاسخ به مطالبات آنان.»

۷ - پرستاران و نیروهای درمانی در حالی این چند هفته دست به اعتصاب و اعتراض زده اند که از زمان شیوع ویروس کووید ۱۹ بیشترین فشار و سختی ها را تحمل کرده اند، و بسیاری در این مسیر جان خود را از دست داده اند، حاکمیت در آن زمان به آنها وعده داده بود که با تأمین کمبود نیرو و افزایش دستمزد سعی دارد از آنها دل جویی داشته باشد. ولی امروز با گذشت بیش از چهار سال از وعده های آنها نه تنها کادر درمان و جامعه پرستاران به هیچ کدام از مطالبات خود دست نیافته اند، بلکه مشکل آنها هم افزون شده است.

۸ - عدم تحقق وعده ها باعث گردیده که عده زیادی از این گروه مجبور به مهاجرت و فرار از

۹ - اعتصاب پرستاران که از ۹ مرداد ۱۴۰۳ پس از مرگ پروانه ماندنی پرستار زحمتکش شهر سپیدان استان فارس شروع شد، به «سرعت به اعتصاب و تظاهرات سراسری بدل گردیده‌است.»

۱۰ - فشار کار شیفت‌های موظف و اضافه‌کاری تحمیلی در ازاء دستمزد ناچیز پرستاران و کادر درمان را به تنگ آورده‌است.

۱۱ - بحران‌ها و مشکلات روحی جامعه پرستار و کادر درمان را می‌توان از بروز پدیده دهشتناک جدید خودکشی کادر درمانی و پرستاران فهمید و به فشار کاری آنها پی برد.

۱۲ - جامعه پرستاران و کادر درمان اکنون جهت نشان دادن اعتراض خود به شرایط موجود و به مسئولان رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «با اتکا به اصل ۲۷ قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم است، تا در تجمعات اعتراضی صنفی مسالمت‌آمیز خواسته خود را مطرح کنند.»

۱۳ - موج تجمعات اعتراضی و اعتصابی پرستاران و کادر درمان در بیش از ده‌ها شهر و مناطق مختلف به‌طرز بی‌سابقه‌ای گسترش یافته و همچنان در جریان است. بخشی بزرگی از پرستاران و کادر درمان «زنان تشکیل می‌دهند که همچون سایر عرصه‌ها همزمان دچار ستم استثمار مضاعف می‌باشند که بیشترین هدف اخراج سازی و قراردادی بودن نیروهای شرکتی و نیروهای طراحی به‌ویژه در مرکز درمان می‌باشند.»

۱۴ - تا تاریخ ۲ شهریور ۱۴۰۳، دو تن از پرستاران و کادر درمان معترض در اراک و چند نفر در بیمارستان مسیح دانشوری تهران دستگیر

۱۵ - تنها «جمعیت پرستاران کشور دویست پنجاه‌هزار نفر می‌باشد.»

۱۶ - شعارهای حرکت اعتراضی و اعتصابی پرستاران در چند هفته گذشته عبارتند از:

«تشکل، تحصن، اعتصاب، این راه ادامه دارد»،  
 «اضافه‌کاری مفتی نمی‌خواهیم، نمی‌خواهیم»،  
 «نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم»،  
 «پرستار داد بزن، حقتو فریاد بزن»، «تا وقتی حقمون نگریم، شیفتامونو نمی‌ریم»، «یه اختلاس کم بشه، حق ما داده میشه»، «فکر نکنید یه روزه، وعده ما هرروزه»، «وعده زیاد شنیدیم، جواب هم ندیدیم»، «ما که نماد صبریم، صبرمون به سررسیده»، «وعده وعید کافیه، سفره ما خالیه»، «تعرفه ما کجاست، توی جیب شماهاست»، «پرستار می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد»، «با کرونا جنگدیم، حمایتی ندیدیم»

۱۷ - درآمد پزشکان بین ۵۰ تا ۱۰۰ برابر درآمد پرستاران است، همچنان که در استاندارد جهانی هر ۴ بیمار یک پرستار باید از بیماران مراقبت نمایند اما در کشور ایران هر ۱۲ بیمار یک پرستار دارد، و این در حالی است که ۶۰ هزار فارغ‌التحصیل پرستار بیکار در کشور وجود دارد.

۱۸ - روزنامه جهان صنعت به نقل از مسعود چمن زاده نوشت: «دریافت هر ساعت اضافه‌کاری پرستاران ۲۰ هزار تومان است، البته پرستاران تازه‌کار ساعتی ۱۷ هزار تومان می‌گیرند، و این در حالی است که این مبلغ پول یک بستنی چوبی یا پفک نمک نمی‌شود». در تاریخ ۱۴۰۳/۰۶/۱، محمد شریفی مقدم دبیرکل خانه پرستار در گفت و گو با روزنامه شرق به مشکلات عمده پرستاران

اشاره کرد و گفت: «اول اینکه در ایران با کمبود پرستار مواجه هستیم. در دنیا یک نرمی برای پرستاری وجود دارد، مثلاً در اروپا به ازای هر هزار نفر، ۱۰ پرستار هست، در بعضی جاها این تعداد به ۱۲ نفر هم می‌رسد اما در کشور ما این رقم به ۱/۶ تا ۱/۷ پرستار به ازای هر هزار نفر از جمعیت ایران است، یعنی پرستاران در ایران نصف حداقل استاندارد جهانی هستند. بنابراین، مردم ایران هم نصف خدماتی را که باید دریافت کنند نمی‌گیرند. پرستاران که جزء قشری هستند که باید بالاترین حقوق را دریافت کنند، چرا که این شغل سخت، پر خطر و پر مسئولیت و پر استرس است. برای همین است که دولت‌های مختلف در دنیا نگاه ویژه‌ای به این شغل دارند، تا به طرق مختلف بتوانند از سختی این شغل کم کنند. انگیزاننده‌های مالی و حقوقی یکی از همین شیوه‌هاست. مثلاً پرستاران در اروپا حدود سه تا چهار هزار یورو حقوق می‌گیرند، یا در آمریکا به طور متوسط حدود پنج هزار دلار دریافتی دارند. در عین حال تعداد پرستاران هم به قاعده است و فشار روی آنها به نسبت کشور ما کمتر است. اختلاف حقوق پزشک و پرستاران حدود دو تا سه برابر در تمام دنیا است، اما در ایران این اختلاف تا صد برابر می‌رسد. طبق آمار بیش از ۳۰ درصد پرستاران خشونت پزشکی در محیط کار تجربه کرده‌اند. خیلی مواقع مشکلاتی در اورژانس وجود دارد، که اصلاً ربطی به پرستار ندارد، مثلاً ویلچر نیست یا پزشک هنوز نیامده است. چون در این مواقع در دسترس‌ترین فرد پرستار است به او حمله می‌کنند. پرستاران بیشتر از سایر کارکنان درمان در معرض تهاجم همراهان بیمار هستند.» همچنین شریفی مقدم دبیرکل خانه پرستار به خبر آنلاین گفته است که: «خیلی از پرستاران

به شغل آزاد رو می‌آورند و می‌گویند: «راحت شدم از پرستاری» بدترین کاری که پرستاران انجام می‌دهند «رانندگی در اسنپ است که دو برابر پرستاری درآمد دارد» پرستارانی هستند که به دنبال کارهای دیگری رفته‌اند، مثلاً به کارهای بیمه، آموزش پرورش، شهرداری. عده‌ای از پرستاران هم ترجیح داده‌اند خانه نشین شوند. پرستار می‌گوید: «در یک شیفت اضافه کاری به من ۱۴۰ هزار تومان می‌دهند، که پول ایاب و ذهاب من هم نمی‌شود. الان هر ساعت عادی اضافه کاری پرستاری ۲۰ هزار تومان می‌دهند، من می‌خواستم از محلی به منزل بروم ۱۸۰ هزار تومان کرایه اسنپ دادم. پرستار در یک ماه ۱۲ میلیون تومان می‌گیرد. خانمی که یک فرزند دارد، ماهانه ۱۰ میلیون تومان باید هزینه مهد کودک فرزندش بدهد. برایش به صرفه تر است که در خانه بنشیند و کاری نکند.» وی ادامه داد: «اگر قانون تعرفه‌گذار خدمات پرستاری به درستی اجرا و محاسبات آن مانند بقیه گروه‌ها انجام می‌شد، حداقل معادل یک حقوق به دریافتی آنها اضافه می‌شود.»

«موضوع دومی که جزو مطالبات پرستاران است، اجرای درست «قانون ارتقای بهره‌وری است که مصوب سال ۱۳۸۸ است»، هدف از تصویب این قانون این است که مدت زمان حضور پرستار در محیط کار کم شود. بر این اساس سنوات، شیفت و سختی کار در نظر گرفته شده، و ضریب ۱/۵ برابر شیفت شب و روزهای تعطیل گذاشته شده، تا به جای اینکه پرستار در هفته ۴۴ ساعت کار کند، مثلاً ۳۲ ساعت کار کند. اما این قانون به علت کمبود پرستار عملاً به جایی رسید که نه تنها از ساعت کار پرستار کم نشده، بلکه سیستم اضافه کاری اجباری را نیز به پرستار

تحمیل کرده‌اند که خلاف قانون است و عملاً اجرای این قانون بی‌اثر شده‌است» او اضافه کرد که «سومین قانون، قانون مشاغل سخت و زیان آور است که در سال ۱۳۶۸ تصویب شده و بعد در سال ۸۸ در این قانون ارتقای بهره‌وری هم بر آن تأکید شده‌است»، بر اساس این قانون پرستاران در بخش خصوصی با ۲۰ سال کار و ۳۰ روز حقوق یعنی با ۱۰ سال بخشودگی و در بخش دولتی با ۲۵ سال کار و ۵ سال بخشودگی یعنی ۳۰ روز حقوق باید بازنشسته شوند. قانون کاملاً در این زمینه صراحت دارد و در قانون کار هم برای بخش خصوصی تأکید شده‌است. مساله بعدی پرستاران «موضوع اضافه‌کاری اجباری است». بر اساس قانون اگر قرار باشد کارفرما یعنی بیمارستان به پرستار اضافه‌کاری بدهد، باید هم کارفرما و هم بیمارستان توافق داشته‌باشند. اما بر خلاف نظر پرستار اضافه‌کاری اجباری می‌دهند که با شکایت پرستاران، دیوان عدالت اداری رأی صادر کرده که این کار خلاف است. مساله مهم‌تر این است که به‌ازای این اضافه‌کاری اجباری، ساعتی ۲۰ هزار تومان به پرستار دادمی شود، یعنی به‌ازای یک شیفت ۷ ساعته به پرستار ۱۴۰ هزار تومان بابت اضافه‌کار داده می‌شود، که پول رفت و آمد او هم نمی‌شود. خواسته دیگر پرستاران «اجرای فوق‌العاده خاص با ضریب مناسب است که در بسیاری از دستگاه‌ها با ضرایب متفاوت از یک تا ۳ اجرا شده‌است».

وزارت بهداشت آخرین دستگاهی بوده که امسال فوق‌العاده خاص را اجرا کرد، آن هم با ضریب ۴ دهم که مورد اعتراض پرستاران است. «این مورد، پنج خواسته اصلی پرستاران است که همه قانونی است و قانون‌گذار این موارد را تصویب کرده که به‌عنوان اقدامات انگیزاننده برای

پرستار می‌باشد، تا این شغل سخت و زیان آور برای پرستاران جذابیت پیدا کند». مهم‌ترین این خواسته‌ها، «اجرای درست تعرفه‌گذاری است» اگر می‌گوییم تعرفه‌گذاری به‌روشنی فور سرویس اجرا شود، منظورمان این نیست که صرفاً به این روش اجرا شود، اگر می‌گویند این روش منسوخ است، کل آن را برای همه گروه‌ها از جمله پزشکان جمع کنند، زمانی که در سال ۷۶ فی فور سرویس را برای پزشکان اجرا کردند، نه خانه پرستار بوده، و نه سازمان نظام پرستاری بوده است. اما اکنون می‌گوییم، اگر تعرفه‌گذاری با همان فرمولی که برای پزشکان اجرا می‌شود، برای پرستاران هم اجرا شود، «کارانه پرستاران، حداقل معادل حقوق آنها می‌شود». اگر این روش منسوخ است برای پزشکان هم اجرا نشود، چرا باید هر ماه صد میلیون تومان به جیب یک قشر خاص برود. در مورد قانون تعرفه‌گذاری در ۱۰ سال گذشته چندین بار اعلام کرده و جشن گرفته‌اند، و وعده و وعید دادند. در سال‌های گذشته هم پرستاران تجمع و اعتراض کرده‌اند، «و با توجیهاتی که انجام دادند، اعتماد پرستاران از بین رفته‌است. بی‌توجهی مسئولان دولت به خواسته‌های پرستاران باعث شده که اثر بخشی تشکلهای پرستاری نیز کم شود، و کار به جایی رسیده که وقتی با پرستاران صحبت می‌کنیم، می‌گویند شما درد ما را نمی‌فهمید». هیچ‌کدام از این قوانین بر زمین مانده کارگر، قانون جدید نمی‌خواهد، اگر «بودجه نیست، چطور یک پزشک چند صد میلیون تومان در ماه درآمد دارد، اما یک پرستار برای سه میلیون تومان کارانه باید اعتراض کند». در کجای دنیا فاصله درآمدی پزشک و پرستار مانند ایران است، اختلاف درآمد را کم کنید، چرا برای یک گروه خاص بودجه

هست، اما برای پرستاران نیست. آیا اشکالی دارد که درآمد چند صد میلیون تومانی این پزشکان را کم کنند، و به کارانه پرستاران اضافه کنند. تا این فاصله کم شود؟ اینکه اکنون در شورای امنیت کشور برای پرستاران جلسه می‌گذارند، معنایش این است که صدای پرستاران را شنیده‌اند، مثلاً آیا نمی‌توانند «ضریب فوق العاده خاص پرستاران را از ۴ دهم (کمتر از نیم) به یک ارتقا بدهند، می‌توانند و انتظار پرستاران هم همین است که به خواسته‌های آنها توجه شود». سالانه بیش از ۳ هزار پرستار از ایران مهاجرت می‌کنند. پرستاران در بدو ورود به کشورهای اروپایی ماهانه ۴ هزار دلار معادل ۲۰۰ میلیون تومان ما حقوق دریافت می‌کنند، و بعد از چند ماه حقوق‌شان به ۷ تا ۸ هزار دلار معادل ماهانه ۵۰۰ میلیون تومان افزایش پیدا می‌کند و این در حالی است که پرستاران (که در کشور ما حقوق اداره کار یعنی) ماهانه ۸ تا ۱۰ میلیون تومان معادل ۲۰۰ دلار بیشتر دریافت نمی‌کنند.

یکی از پرستاران «طرح» بیمارستان چمران شیراز در باره واکنش مسئولان این استان می‌گوید: «جلساتی که اکنون در استانداری برگزار می‌شود، ظاهراً خروجی موفقی ندارد و آن‌طور که مطلع هستم، از طرف مسئولان وزارتخانه گفته‌شده: «به‌دلیل جابه‌جایی دولت، نمی‌توان دست به اقدام خاصی زد». بنابراین اعتصاب تا به این جای کار همچنان پا بر جاست. از طرف دیگر ماجرا که نظام پرستاری و نهاد صنفی است در یک دعوای صنفی گیر افتاده‌است. امری که مشخص است، این است که بیمارانی از استان‌های جنوبی مانند کرمان و سیستان و بلوچستان و خوزستان برای درمان به شیراز می‌آیند. امروز بیمار سرطانی برای دریافت دارو و درمان مراجعه کرده بود اما

پذیرش نشد، چرا که پرستاری نیست تا بیمار بگیرد. واکنش دانشگاه علوم پزشکی شیراز به ماجرا هم جالب است. این دانشگاه، «فراخوان جذب نیرو از سایر شهرها و کلان‌شهرها صادر می‌کند. بسیج جامعه پزشکی هم به نیروهای جهادی فراخوان داده است، که برای جبران اعتصابات به بیمارستان‌های دولتی شیراز مراجعه کنند» و امروز در بیمارستان خودمان دیدم که به «بیماربر» روپوش داده‌بودند و در قالب کمک بر پرستار در بخش در حال فعالیت هستند. به پرستاران جدیدی که می‌خواهند جایگزین کنند، گفته شده که ساعتی ۱۰۰ الی ۲۰۰ تومان با شما حساب می‌شود. این در حالی است که ما «از آبان‌ماه معوقه داریم»، و سیستم در حال لجبازی با ماست. همچنین تهدید می‌کنند که اگر حضور پیدا نکنیم، غیبت رد می‌شود، و حتی می‌توانند طبق آیین نامه حقوق هم پرداخت نکنند. «یکی از مسائل جدی ما پایه حقوق‌مان است که نسبت به سایر ارگان‌ها بسیار پایین است». در شیراز چه نیروی با سابقه و چه نیروی طرحی پایه حقوق‌اش ۱ تا ۱۵ هزار تومان است، همچنین اضافه‌کاری بیمارستان‌های دولتی در کل کشور نهایتاً ۲۳ هزار تومان است، در صورتی که در همین بیمارستان‌های خصوصی شیراز اضافه‌کار رقمی بین ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تومان است. این رقم البته بستگی به وزارتخانه دارد، ولی به هر حال در شهرهای مختلف متفاوت است. مسئله تعرفه‌گذاری است. یک قانون سال ۸۶ در مجلس تصویب شد تا سال‌های پیش اجرا نمی‌شد، در نهایت در دولت دوازدهم اجرا شد. منتها اصلاً مشخص نیست بر اساس چه معیاری تعرفه‌گذاری‌ها داده می‌شود. تعرفه‌ها بر اساس تعداد بیمار است؟ اصلاً شفاف نیست تعرفه‌گذاری‌ها چگونه



است؟ البته همین اضافه‌کار نیز وضعیت مشخصی ندارد. ما که طرحی هستیم تا ۲۷۰ ساعت اضافه‌کار هم داریم. اما مشخص نیست باز هم فرمول اضافه‌کاری چگونه محاسبه می‌شود، و رقم دریافتی ماهی که اضافه‌کار انجام می‌دهیم در ماه دیگر معلوم نیست. دانشگاه علوم پزشکی شیراز «پول معوقه‌های پرستاری را به‌موقع پرداخت نمی‌کند». همچنین از سوی دیگر در بیمارستان‌های دولتی شیراز مانند بیمارستان نمازی «هر پرستار حداقل ۲ تا ۳ نفر کاور می‌کند» و حجم پرستاران بسیار بالاست. نه‌تنها نظام پرستاری با پرستاران معترض همراهی نمی‌کند، ساختار وزارتخانه نیز به مطالبات گوش نمی‌دهند. متأسفانه بی‌توجهی مسئولان دانشگاه علوم پزشکی و وزارتخانه به مطالبات باعث شده‌است که پرستاران بیمارستان‌های دولتی دیگر علاقه‌ای به بازگشت به کار ندارند. پرستاران مطالبه‌گر، این مسئله را مطرح کرده‌اند که «لااقل معوقات پرداخت‌نشده، پرداخت شود، تا برای ما یک دل‌گرمی ایجاد شود». اما به همین موضوع هم توجهی نشده است. یکی از ارقام عجیب واریزی از سمت علوم پزشکی شیراز «حق مسکن است» در علوم پزشکی شیراز نفری ۱۲۰ هزار تومان حق مسکن برای ما واریز می‌کنند. بارها معترض شده‌ایم، «همین اضافه‌کاری مالیات آن به‌روز کسر می‌شود، اما واریزی با اختلاف ۷ الی ۸ ماه طول می‌کشد». پرسنل شرکتی هم وضعیتی به‌مراتب بدتر از ما دارند. پایه حقوق‌هایشان ۷ میلیون تومان و دریافتی‌شان بسیار کمتر است. همچنین تعدادی دیگر هم نیروهای پیمانی هستند که مدت‌ها پیش به این افراد قول استخدام داده شده، اما عملی نشده است.»

محمدرضا سقانیان فر نیز یکی دیگر از فعالان صنفی پرستاری است که «به شیوه اعتراض برای دستیابی به مطالبات پرستاران شیراز منتقد است». او می‌گوید: «من یکی از منتقدان این روش هستم. ما قرار نیست تحت هر عنوانی، سلامت مردم را گروکش مطالبات صنفی‌مان بکنیم. این روش را من اصلاً قبول ندارم». برخی می‌گویند که «نه، ما همه راه‌ها را رفته‌ایم». اما من این را رد می‌کنم. پیشنهاد دادم و درخواست کردم که دبیرکل خانه پرستار شفاف کند که کدام راه قانونی برای اصلاح تعرفه‌گذاری پیش گرفته شود؟ از همه گذشته، مساله معوقات نه‌تنها در بیمارستان‌ها، بلکه در کل علوم پزشکی مطرح است. اما آیا می‌توان واکسن نوزادان را تعطیل کرد؟ آیا می‌توان بازرسی‌ها را تعطیل کرد؟ تحت هیچ‌عنوانی این روش صحیح نیست. ما باید دقت کنیم که قسمت عمده پول دانشگاه‌ها از طرف سازمان‌های بیمه‌گر دریافت می‌شود، اگر این بیمه‌ها بی‌تأخیر تسویه کنند، طبیعتاً دانشگاه نیز معوقات پرسنل‌اش را با تأخیر پرداخت نمی‌کند. چرخه وجود دارد. در اینجا هم همین اتفاق افتاده‌است و سازمان‌های بیمه‌گر با تأخیر معوقات را پرداخت کرده‌اند. با این تحصن‌ها بخش‌هایی دچار اختلال می‌شوند، که بیماران شرایط خاص دارند. مثلاً بیماران بخش آی سی، آی سی یوی نوزادان یا بخش شیمی‌درمانی، آن وقت شما دست به کاری می‌زنید که بیمارستان مجبور می‌شود بخش شیمی‌درمانی بزرگسالان را تعطیل کند، چرا که کسی نیست درمان را پوشش دهد. بیماران باید کجا بروند؟ چه می‌شود؟ بیمار سرطانی فرایند درمانی منظمی باید داشته‌باشد. اگر در فرایند درمان اختلال ایجاد شود، انگار که کاری از اساس شکل نگرفته‌است و حتی احتمال

دارد که بیماری عود کند. بیماری که نوبت عمل داشته باشد، باید کجا برود؟ کسی اتاق عمل را پوشش نمی دهد. این کارها تحت هیچ عنوانی و با هیچ بهانه ای، کار منطقی و انسانی در قبال بیمار نیست. و به نظرم می توانستند کار را از مجاری قانونی راحت پیگیری کنند. پرستاران پتانسیل پیگیری از سوی سازمان نظام پرستاری را هم دارند. یعنی کار قابلیت پیگیری از چارچوب قانونی را داشت.»

باری، در حالی که کارانه ۱۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و اضافه کاری اجباری پرستاران مشمول مالیات ۱۰ درصدی می شود، «کارانه میلیونی پزشکان معاف از مالیات است». شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران روز جمعه ۲۶ مرداد، طی اطلاعیه ای تحت نام پاسخ به مهلت سه ماهه به تلاش های وزارت بهداشت و سازمان پرستاری رژیم، برای پایان دادن به اعتصاب و اعتراضات پرستاران «اعلام کرده است، ما از این وعده ها زیاد شنیده ایم، بسیاری از مطالبات ما قابل پیگیری فوری است، و احتیاجی به فرصت سه ماهه ندارد». شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران بر ادامه مبارزات خود تا تحقق مطالبات شان تأکید کرده و اعلام کرده اند «اتحاد، و اعتراض سراسری، رمز پیروزی ماست.»

تعداد زیادی از تشکل های فرهنگیان و کارگران با صدور بیانیه و اطلاعیه هایی از اعتصاب و اعتراضات پرستاران حمایت کرده اند. از جمله شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی و حومه تهران، تشکل اتحاد بازنشستگان اعلام کردند مطالبات و خواسته های پرستاران «مشابه اعتراض معلمان و کارگران و بازنشستگان می باشد»، که

همه اینها:

اولاً خواهان دستمزد عادلانه هستند.

ثانیاً مطالبه امنیت شغلی دارند.

ثالثاً تلاش بر تبدیل وضعیت استخدامی دارند.

بنابراین امروز پرستاران، معلمان، بازنشستگان، کارگران و زحمت کشان با یکدیگر هم سرنوشت هستند، بنابراین از اینجاست که پرستاران به عدم تحقق مطالبات محقق نشده معترف هستند و خواهان امنیت شغلی، معافیت از اضافه کاری اجباری که موجب فرسودگی شغلی می شود، هستند، و خواهان تبدیل وضعیت استخدامی خود هستند و مخالف بی ثباتی و بی کاری تحمیل شده هستند، پرستاران امروز گفتمان مهمی تحت عنوان «پرستار، همراه بیمار، اتحاد اتحاد» دارند.

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در کنار کلیه پرستاران و کادر درمان و خانواده آنها، از همه مردم معترض و همه معلمان و بازنشستگان و دانشجویان و کارگران و زنان و دادخواهان و کلیه هنرمندان و نویسندگان می خواهند که از «مطالبات به حق پرستاران و کادر درمانی حمایت نمایند.» ●

پایان

# گران شدن «نان» یا «قوت لایموت را از سفره مردم ربوند»

کار قرار دارد، اجاره بهای بالا، دستمزدهای سنگین کارگر، افزایش مالیات و بهای آب، برق، گاز و تلفن مزید بر علت شده است که خود اینها پایه تغییری در قیمت نان می باشد.»

همان زمان رئیس اتحادیه نانوایان مشهد خواستار افزایش «۱۱۰ تا ۱۱۵ درصدی بهای نان شده» و گفته بود با این وضعیت نانوایی‌ها یارانه‌ای نمی‌توانند به کار خود ادامه بدهند. لازم به ذکر است که در تاریخ ۵ مرداد ۱۴۰۱ هم «نان ۴۰۰ درصد افزایش قیمت داشته است». مع الوصف، این همه باعث گردیده که «سقوط شتابان معیشت مردم به زیر خط فلاکت به جایی رسیده است که نان آخرین بازمانده سفره مردم ایران به صورت کامل از طرف رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به چالش کشیده شود» و این در حالی است که بنا به بررسی رادیو صدای آلمان، «ایران و آلمان

در روز ۱۷ مرداد ۱۴۰۳ در آخرین روزهای تغییر و تحولات کابینه پزشکیان رسانه‌های دولتی از افزایش «۲۵ درصدی» قیمت انواع نان در ده استان از جمله استان تهران را اعلام کردند. البته این افزایش قیمت نان به تدریج در سایر استان‌ها هم انجام می‌گیرد. یادمان باشد، بر اساس مصوبه هیئت وزیران در سال ۱۳۸۵، تصمیم‌گیری در مورد «افزایش بهای نان» به استان‌ها واگذار شده است. بهانه‌ی افزایش قیمت نان از سوی مقامات حکومتی و رسانه‌ای وابسته «پوششی دادن هزینه دستمزد و انرژی نانوایی‌ها اعلام شده است.»

محمد جلال مشاور وزیر اقتصاد دولت رئیسی در این رابطه گفت: «نانوایان دغدغه به جایی دارند، دغدغه آنها تعدیل نرخ یارانه است که تعدیل نرخ نان یارانه‌ای ناشی از افزایش اجاره و دستمزد است. (وی گفت) «دولت سیزدهم (یا کابینه پادگانی ابراهیم رئیسی قیمت آزاد نان یارانه‌ای را در این سه سال حفظ کرده است و اجازه افزایش قیمت را نداد، تا هزینه تأمین نان برای مردم بالا نرود». علی‌ایحال، او در حالی که مدعی عدم افزایش قیمت نان است که در طول سه سال گذشته قیمت نان رسمی و غیر رسمی مدام در حال افزایش بوده است. برای نمونه در تاریخ ششم اردیبهشت ۱۴۰۱ تلویزیون رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، به یک باره اعلام کرد که «آرد صنف و صنعت از کیلویی ۲۵۰۰ تومان، به کیلویی ۱۲ هزار تا ۱۶۹۰۰ تومان رشد قیمت پیدا کرده است». در مرداد ۱۴۰۲، بهای رسمی نان «۴۰ درصد» افزایش پیدا کرد. همان زمان روزنامه خراسان در تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۰۴ با تیتراژ درشت اعلام کرد که: «نان ناگهان گران شد». و از افزایش ۴۰ درصدی نان در استان خراسان خبر داد. و باز در همان زمان معاون فرماندار مشهد نوشت: «افزایش قیمت نان خیلی وقت است که در دستور

جمعیت مشابهی دارند. اما مصرف نان مردم ایران ۲/۵ برابر مصرف شهروندان آلمان است و در مقابل مصرف گوشت و لبنیات آلمانی‌ها ۱۳ برابر ایرانی‌ها است.»

پر پیداست که «گران شدن قیمت نان یا قوت لایموت سفره‌های مردم ایران، خود بستر افزایش دیگر کالاها غذایی کشور ایران فراهم می‌سازد». قابل ذکر است که قبل از گران شدن ۲۵ درصدی قیمت نان در ۱۷ مرداد ۱۴۰۳، «قیمت برق و گاز و آب هم افزایش پیدا کرد» و همچنین همراه با آن گرانی، اساسی‌ترین اقلام معیشتی مردم هم افزایش پیدا کرد. از جمله اجاره سرسام‌آور مسکن، زیرا طبق قانون بازار آزاد وقتی قیمت کالایی اساسی گران می‌شود گرانی به صورت زنجیره‌ای و به صورت مستقیم بر روی افزایش دیگر اجناس ضروری و حیاتی مردم تأثیر دارد.

جالب اینجاست که در این بازار مکاره قیمت، «همه اجناس به صورت روزمره و گاهی ساعت‌مره افزایش پیدا می‌کنند». البته به جز هزینه کار یا قیمت دستمزد کارگران، که «هر روز از ارزش آن کمتر می‌شود و همین امر باعث می‌گردد که «این تعرض معیشتی فقر و فلاکت در جامعه ابعاد فاجعه‌بار تری پیدا کند». و باز باعث می‌گردد که «هر روز سفره مردم ایران کوچک و کوچک‌تر گردد.»

پر واضح است که واکنش مردم ایران در برابر تعرضات معیشتی حکومت «سکوت نیست» و حداقل دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ در فاصله کمتر از دو سال در پاسخ مستقیم به تعرضات معیشتی حکومت به سفره و فقر تحمیلی به آنها بوده است. بی‌تردید در

همین ایام اعتراض سراسری پرستاران ایران در شهرهای مختلف بر سر معیشت و مطالبات اعلام شده‌شان است. همچنین آن چنانکه در ماه گذشته جنبش بازنشستگان در شهرهای مختلف ایران با شعار: «اتحاد، اتحاد، علیه فقر و فساد» در کل جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، به اعتراض متحدانه در دفاع از زندگی و معیشت‌شان فرا می‌خوانند. عنایت داشته‌باشیم که بحران پیچ در پیچ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «ریشه سیاسی» دارند در نتیجه پس از کوچک‌ترین مسئله سیاسی اقتصاد ایران به مراتب سقوط می‌کنند. به‌عنوان نمونه دیدیم که پس از ترور اسماعیل هنیه، نرخ ارزش ریال پایین آمد، و بورس سقوط کرد، و به یک‌باره قیمت‌ها افزایش پیدا کرد.

علی‌هذا، از اینجاست که در چنین مخمصه و استیصال است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از یک سو قیمت نان، قوت لایموت مردم را بالا می‌برد، و از طرف دیگر ماشین سرکوب زندان و اعدام و دستگیری گسترش می‌دهند. محمد اسماعیل مطلق رئیس دبیر خانه شورای عالی سلامت و امنیت غذایی کشور در گفت و گو با خبرگزاری کار ایران (ایلنا) از تهدیدهای ناامنی غذایی در هشت استان سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویر احمد، ایلام هرمزگان، بوشهر، خوزستان، کرمان، خراسان جنوبی پرده برداشته و گفته است که ساکنان این استان‌ها به توجه بیشتری نیاز دارند. تازه‌ترین گزارش بانک جهانی درباره امنیت غذایی می‌گوید: «بسیاری از کشورهای جهان تورمی دو رقمی تجربه می‌کنند، و کشورهای فقیر در معرض آسیب‌های بیشتری هستند». این بانک در توثیقی جدول ۱۰ کشور جهان که بالاترین

میزان تورم را تجربه می‌کنند، منتشر کرده «و ونزوئلا با نرخ تورم ۴۷۱ درصد در ردیف اول و کشور ایران با ۷۸ درصد در رتبه پنجم جدول رده بندی تورم قیمت مواد غذایی در جهان قرار دارند. لبنان با ۳۵۰ درصد، زیمبابوه با ۱۱۷ درصد، آرژانتین با ۱۱۵ درصد، مصر با ۴۰ درصد، لائوس ۵۳ درصد، سیرالئون ۵۲ درصد مرتبه‌های دیگر جدول هستند.»

بر این مطلب بیافزاییم که در این شرایط تورم و گرانی نه تنها حاشیه‌نشینان ۲۲ میلیونی کنار شهرها و اردوگاه بزرگ و کار و زحمت زیر آرابه تورم و گرانی قرار گرفته‌اند حتی طبقه متوسط شهری که اغلب کارشناسان، رکن مهم رشد و توسعه کشور می‌دانند، در شرایط بحرانی قرار دارند و بیم آن می‌رود که این طبقه به مرحله حذف کامل برسد. با توجه به این شرایط پرسش‌هایی مطرح می‌شود از جمله اینکه «پیامد کوچک و نحیف شدن طبقه متوسط شهری برای جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران چیست و احیا طبقه متوسط شهری چطور ممکن است؟»

بر اساس آمارهای سازمان خواربار جهانی وابسته به سازمان ملل متحد، ایران سالانه ۱۶/۵ میلیون تن مصرف گندم دارد. آمارهای دولتی ایران نشان می‌دهد که ۱۰ میلیون تن از این رقم تحویل نانوهای سنتی می‌شود و بقیه به قیمت آزاد به بخش‌های مصرفی دیگر مانند نان فانتزی واحدهای تولیدی ماکارونی و غیره فروخته می‌شود. روزنامه دولتی اعتماد نوشت: «در نانوایی‌های سنتی ۸۰ درصد قیمت نهایی توسط یارانه دولتی پرداخت می‌شود و مردم تنها ۲۰ درصد قیمت واقعی نان را

پرداخت می‌کنند»، به عبارتی اگر قیمت نان آزاد بشود، یک نان سنگک ماشینی که هم اکنون ۵ هزار تومان فروخته می‌شود، باید به قیمت ۱۵ هزار تومان عرضه بشود». واقعیت این است که در شرایطی که نان که یکی از تأمین کننده اصلی کالری اقشار کم‌درآمد است، اگر قیمت آن آزاد بشود فشارش برای مردمی است که زیر خط فقر قرار دارند، بنابراین، آن چنانکه روزنامه اعتماد می‌گوید حذف چنین یارانه‌ای تبعات سنگین اجتماعی در پی خواهد داشت.

زاغری استاد اقتصاد دانشگاه الزهراء روز شنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۳ بعد از ملاقات با پزشکيان در گفتگویی با رویداد ۲۴ شرکت کرد از او پرسیده شد: «چرا با تک نرخی شدن ارز مخالف هستید؟» او در جواب گفت: «این کار نه تنها به ضرر اقشار محروم است بلکه اصلاً در موقعیت کنونی ممکن نیست. علت آن هم ناتوانی در عرضه ارز کافی در بازار است. نتیجه آن هم جز به ضرر طبقات متوسط و پایین نیست. قدرت خرید آنها را کاهش می‌دهد در واقع نوعی جیب بری دولت از سفره مردم است و کسری بودجه دولت از آن جبران می‌گردد. قیمت ارز اگر بالا برود مردم کف خیابان می‌آیند. دیگر مثل بار قبل هم نیست، بدتر از هر چیزی خواهد بود که مسئولان فکر می‌کنند». زاغری با ارائه مثال‌های مشخص به افراد و خانواده‌هایی اشاره می‌کند که از «رانت بری و غارت مردم پول پارو کرده و اقتصاد ایران را به فساد عمیق کشیده‌اند». از نظر زاغری آنها هستند که مسبب افزایش تورم و گران کردن کالاها هستند. او معتقد است از کابینه کنونی هم آبی برای مردم

گرم نخواهد شد. زیرا همان اشخاص فاسد و گسترش دهنده فساد پیرامون پزشکيان را گرفته‌اند.»

باری، رژیم مطلقه فقهاتی «ترفند همیشگی گران کردن تدریجی و گام به گام نان را در پیش گرفته است». آن هم در شرایطی که سفره مردم فقیر و زحمتکش از قسمت عمده مواد ضروری غذایی، از گوشت، تخم‌مرغ، برنج تا میوه و لبنیات خالی شده و حالا نان هم از سفره‌ها رخت بر می‌بندد. بیافزاییم که «نان از پایه‌ای‌ترین مواد غذایی برای اکثریت جامعه ایران جهت به‌دست آوردن انرژی به حساب می‌آید». افزایش سه مرحله‌ای قیمت نان تنها از سال ۱۴۰۱ الی الان، بدون تردید بخش از سیاست آزادسازی قیمت‌ها از سوی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم است، که پروژه آزادسازی در کادر رویکرد نئو لیبرالیسم از زمان دولت پنجم و ششم اکبر هاشمی رفسنجانی اعمال می‌شود. تمامی دولت‌های بعدی از آن زمان الی الان همه در کادر آن پروژه گام بر می‌داند. پر روشن است که حذف یارانه‌های و به‌خصوص یارانه نان (که قوت لایموت سفره بیش از ۸۰ درصد جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران می‌باشد) فشار حداکثری بر مستضعفین جامعه بزرگ ایران می‌باشد. نباید فراموش کنیم که افزایش قیمت نان و بالا رفتن آن «تنها به سود نانوا می‌باشد، و کارگران نانوا غیر از نانوا هستند، زیرا مزد کارگران نانوا حتی پایین‌تر از سطح اعلام شده شورای عالی کار می‌باشند.»

یادمان باشد، که در زمان دولت هفتم و هشتم سید محمد خاتمی تبصره‌ای بر قانون کار زدند

که «کارگاه‌های کمتر از ده نفر از انجام قانون کار معاف هستند». طبیعی است از آنجایی که «تمامی کارگاه‌های نان سنتی در کشور ایران کمتر از ۱۰ نفر می‌باشند و از اجرا قانون کار توسط نانوا معاف هستند». البته این معافیت از قانون کار نه فقط مشمول صنف نانوايي‌ها است بلکه «اغلب کارگران صنوف از تصمیم‌گیری‌های شورای عالی کار نصیب نمی‌برند». برای مثال در این رابطه است که رئیس انجمن صنفی کارگران نانوايي‌های سبزوار در باره آخرین وضعیت دستمزد کارگران نانوا به خبرگزاری ایلنا توضیح داد که: «کارفرمایان تلاش می‌کنند تا سهم بیشتری از گرانی نان ببرند و مبلغ کمتری برای مزدبگیران اختصاص دهند». مع‌هذا، در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «با زیرپا گذاشتن حق تشکل‌های مستقل برای کارگران این وضعیت غیر عادلانه امری طبیعی می‌باشد.»

باز در پاسخ به خواسته کارگران و بازنشستگان برای ترمیم دستمزد و مستمری علی حسین رعیتی فر در معاون روابط کار وزیر کار کابینه پادگانی ابراهیم رئیسی در شرایطی که طبق آمار خود رژیم مطلقه فقهاتی در این شرایط تورم ۵۳ درصد و تورم مواد تغذیه بیش از ۸۷ درصد می‌باشد گفت: «در قانون که گفته شده (ماده ۴۱ قانون کار) که با توجه به نرخ تورم و سبب معیشت دستمزد تعیین می‌شود، گفته نشده دقیقاً بر مبنای این دو مؤلفه دستمزد تعیین بشود. خیلی از دوستان کارگری گفته‌اند کارگران در دهک سه و چهارم هستند، دولت سعی دارد با پرداخت یارانه و کالا برگ به دهک‌های یک تا پنج آسیب‌ها را کمتر کند». معنی دیگر این حرف آن است که بعد

از کنار گذاشتن هر دو مؤلفه ماده ۴۱ قانون کار، با هدف آزادسازی کامل دستمزد و تجاوز وحشیانه به حقوق واقعی کارگران رژیم مطلقه فقهاتی، «راه حل بهبود معیشت کارگران با دادن صدقه و یارانه می‌دانند.»

باز در این رابطه بود که سید صولت مرتضوی (وزیر کار کابینه پادگانی ابراهیم رئیسی) همراه با ادعای خود در مورد کاهش تورم و ایجاد دو میلیون شغل در دولت ابراهیم رئیسی، در ادعایی جدید در مقابل دوربین تلویزیون رژیم گفت: «بخش قابل توجهی از فقر مطلق ریشه کن شده‌است». این در شرایطی است که مردم برخی از مناطق کشور، مثل سیستان و بلوچستان، هرمزگان، بوشهر و... از فرط فقر و نداری به «خرید نان نسیه رو آورده‌اند» آنها کارت‌های ملی خود را نزد نانوا می‌گذارند و سر ماه با یارانه ناچیز خود تسویه می‌کنند. این کار باعث گردیده که نانوا را شاکی کنند، زیرا نانوا فقیر می‌گوید که «دست خودم هم تنگ است و آن‌قدرها نمی‌تواند نسیه فروشی کند.»

باری، افزایش قیمت نان در سال گذشته (برعکس افزایش سال جاری که در مردادماه صورت گرفت) در خردادماه ۱۴۰۲ صورت گرفته ابتدا در زنجان قیمت نان افزایش پیدا کرد و در ادامه آن مدیر کل غله و بازرگان زنجان از این افزایش قیمت به «طرحی برای اصلاح قیمت» نام برد و به‌طور مسخره‌ایی گفت: «طرح جدید به‌هیچ‌وجه افزایش نیست». در همان زمان سایت حکومتی آفتاب ضمن اشاره به افزایش قیمت نان در قزوین خبر می‌داد که «نان در سراسر کشور گران می‌شود» باز در

همین زمان معاون اول رئیسی هم در پاسخ به اینکه «آیا قیمت بنزین در سال جاری افزایش خواهد یافت؟» گفت: «گرانی بنزین و آرد نخواهیم داشت» (سایت آفتاب - اول خرداد).

وزارت اقتصاد دولت پادگانی ابراهیم رئیسی هم در ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۲ اعلام کرد که «دولت در سال جاری برنامه‌ای برای افزایش قیمت نان و آرد خبازی ندارد» (سایت بورس ۲۴ - اردیبهشت ۱۴۰۲). در همین زمان مجلس یازدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم موضع‌گیری عکس آنها کردند و به ابراهیم رئیسی هشدار دادند که «موضوع نان و مرغ دارد یک مسئله امنیتی می‌شود، وضعیت کمبود شدید آرد در نانوایی‌ها در شهرستان‌ها که دولت در تأمین نان خشک و خالی مردم دچار سردرگمی است.»

ممبینی معاون سازمان برنامه بودجه دولت پادگانی رئیسی هم در اردیبهشت ۱۴۰۲ در سایت ایلنا اعلام کرد که «کسری واقعی بودجه در سال گذشته ۷۹۴ هزار میلیارد تومان بوده است در نتیجه ۵۰ تا ۶۰ درصد سهمیه آرد نانوایان کشور کاهش یافته‌است» (خبرگزاری ایلنا - ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۲). ماحصل آنچه که فوقا گفته شد اگر بخواهیم در یک جمله خلاصه کنیم اینکه «اکنون در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، نان آخرین بازمانده سفره مردم ایران، به مواد لاکچری تبدیل شده‌است.» ●

پایان

با تغییر دولت‌ها نتوانسته برای همیشه نابود بشوند.»

در خصوص جامعه تطبیقی مدنی، باز جامعه مدنی تطبیقی هم به دو دسته تقسیم می‌شوند، «دسته‌ای بر پایه آزادی مطلق فردی یا لیبرالیسم استوار است»، که توسط جان لاک و منتسکیو و ژان ژاک روسو در غرب بنا گذاشته شده‌است. و این رویکرد تا آنجا پیشرفت که آن چنانکه تاچر نخست‌وزیر اسبق انگلستان می‌گفت، «جامعه اصلاً وجود خارجی ندارد. آنچه هست فقط فرد و افراد است و دیگر هیچ». یادمان باشد که «لیبرالیسم یا جامعه مدنی فردگرا در مغرب زمین در بستر سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی شکل گرفت، و علی‌الدوام به‌عنوان حافظ نظام سرمایه‌داری می‌باشند و بدون آن امکان بقاء سرمایه‌داری وجود ندارد.»

دسته دوم جامعه مدنی تطبیقی، «جامعه‌ای است

نگاهی به تاریخ ایران حداقل از ۱۲۸ سال قبل، که «انقلاب مشروطیت (نخستین انقلاب دموکراتیک قاره آسیا در کشور ما شکل گرفت) تا امروز اگر بخواهیم به‌صورت اجمالی جامعه بزرگ رنگین کمان ایران را آسیب‌شناسی نماییم، باید بگوییم آسیب عمده جامعه بزرگ ایران از آغاز تاکنون غیبت «جامعه مدنی تطبیقی» است»، تکیه به ترم «مدنی و تطبیقی» در اینجا اشاره به این مطلب است که:

اولاً «جامعه مدنی با جامعه سیاسی و حتی جامعه انقلابی متفاوت است.»

ثانیاً خود جامعه مدنی برعکس جامعه سیاسی و جامعه انقلابی، به دو شکل «جامعه مدنی تطبیقی و جامعه مدنی انطباقی» قابل تقسیم می‌باشد. در جامعه مدنی انطباقی (مثل جامعه مدنی دوره ۲۶ ماهه دولت مصدق) «جامعه مدنی از بالا توسط دولت تشکیل می‌شود» که البته جامعه مدنی انطباقی به‌خاطر اینکه از بالا توسط دولت تشکیل می‌گردد، با سرنگون شدن آن دولت (مثل کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ سازمان سیا امپریالیسم آمریکا بر علیه دولت مصدق) جامعه مدنی انطباقی هم نابود می‌شود.

اما برعکس در جامعه مدنی تطبیقی که از پایین به‌صورت خودجوش و خودسازمان‌ده و خود رهبری دینامیک تکوین یافته از پایین مادیت پیدا می‌کند، جامعه مدنی هرگز با تحول جامعه سیاسی از بالا دچار تحول نمی‌شود.

برای فهم جامعه مدنی تطبیقی و تفاوت آن با جامعه مدنی انطباقی تنها کافی است که جامعه مدنی کشورهای اروپایی که از بعد از انقلاب کبیر فرانسه تشکیل گردیدند، با جامعه مدنی دوران مصدق مقایسه نماییم. به این ترتیب که در طول بیش از ۲۰۰ سال گذشته که جامعه مدنی در اروپا شکل گرفته، «هرگز



که (برعکس جامعه مدنی تطبیقی فردگرا و لیبرالیسم که بر فرد استوار می‌باشد) بر پایه شورا‌های فراگیر خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر دینامیک جمعی تکوین یافته از پایین استوار می‌باشد». این جامع مدنی، جامعه‌محور (برعکس جامعه مدنی فرد محور یا لیبرالیسم) «جامعه مدنی سوسیالیسم می‌باشد.»

در جامعه مدنی تطبیقی سوسیالیسم، «نه جامعه قربانی فرد می‌شود (مانند لیبرالیسم) و نه فرد قربانی جامعه می‌گردد». یادآوری می‌کنیم که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۸ سال حیات درونی و برون‌ی خود، چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران، و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران پیوسته به جامعه مدنی تطبیقی جنبشی «یا سوسیالیسم اجتماعی» که استوار بر شورا‌های فراگیر و سراسری خودجوش و خودسازمان‌ده و خود رهبری جمعی تکوین یافته از پایین استوار است، اعتقاد داشته است و در همین رابطه بوده است که پیوسته جامعه مدنی لیبرالیستی فردگرا که نافی جامعه می‌باشد، نقد کرده‌ایم.»

باری، جامعه سیاسی یا جامعه انقلابی در غیبت جامعه مدنی، در جوامعی شکل می‌گیرند که «اختناق و استبداد و توتالیتریسم حاکم باشد، و گروه‌های اجتماعی بر پایه تضادهای اجتماعی و طبقاتی و سیاسی بر علیه رژیم‌های مستبد و توتالیتریسم حاکم و یا بر علیه طبقه حاکم در جامعه طبقاتی در اشکال مختلف خیزشی و جنبشی و صنفی و مدنی و سیاسی مبارزه می‌کنند.»

در جامعه سیاسی اعتراضات پایینی بر علیه

بالایی‌های قدرت به دو شکلی مبارزه می‌کنند:  
الف - خیزشی

ب - جنبشی، و در صورتی که مبارزه گروه‌های مختلف اجتماعی به‌صورت هماهنگ درآیند، «جامعه صورت انقلابی پیدا می‌کند و با انقلاب سیاسی جابه‌جایی قدرت در جامعه به اشکال مختلف صورت می‌گیرد». عنایت داشته‌باشیم که «تحول و انقلاب وقتی که در جامعه سیاسی صورت می‌گیرد، صرفاً صورت سیاسی دارد و شامل انقلاب و تحول اجتماعی و فرهنگی نمی‌شود.»

فراموش نکنیم که جامعه سیاسی و انقلاب سیاسی یک موضوع دفعی مانند کودتای سیاسی نیست، قابل ذکر است که در کودتای سیاسی تحول و انتقال قدرت از بالا توسط گروهی قدرتمند بر گروهی دیگر که سوار بر قدرت سیاسی می‌باشند، صورت می‌گیرد. اما در انقلاب سیاسی، انقلاب صورت پروسه‌ای و فرایندی دارد که جامعه سیاسی به‌صورت یک پروسه میان مدت و کوتاه مدت شکل می‌گیرند. برای فهم بیشتر موضوع باید توجه داشته‌باشیم که «جامعه سیاسی ایران چه در زمان مشروطیت و چه در زمان جبهه مقاومت ملی و مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت و خود دولت ۲۶ ماهه مصدق و همچنین چه در سال‌های ۵۶ و ۵۷ و انقلاب ۵۷، و بالاخره جامعه سیاسی فعلی ایران که از دی‌ماه ۹۶ با خیزش‌های ملی ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و نیمه دوم ۱۴۰۱ و همراه با آن جنبش‌های مالباختگان و کارگران و معلمان و بازنشستگان و پرستاران (من‌های دو سال کرونایی) جامعه سیاسی می‌باشد.»

اما در «جامعه سیاسی در طول ۵ سال گذشته (از دی‌ماه ۹۶ الی الان منهای دو سال کرونا) هرگز جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران به مرحله جامعه انقلابی یا به اصطلاح موقعیت انقلابی و در نتیجه دوران تغییر توازن قوا به سود پایین‌های قدرت و بر علیه بالایی‌های قدرت دست پیدا نکرده است». همه حرکت‌های ۵ سال گذشته گروه‌های مختلف جامعه بزرگ ایران حداکثر یا صورت خیزش انقلابی داشته و یا جنبش انقلابی، هیچ‌کدام به موقعیت انقلابی و تغییر توازن قوا به سود پایینی قدرت دست پیدا نکرده است.

در نتیجه «همه این حرکت‌های صنفی و مدنی و سیاسی یا خیزش و جنبشی در طول ۵ سال گذشته توسط ماشین سرکوب چند لایه‌ای رژیم مطلقه فقهتی حاکم سرکوب شده‌اند». بنابراین، این موضوع را می‌توانیم در این شرایط به این صورت تئوریزه کنیم که بر خلاف «بحران‌های سیاسی سال‌های ۷۸ و ۸۸ که بحران‌های سیاسی گروه‌های مختلف بالایی‌های قدرت و یا در رابطه یا تقسیم باز تقسیم قدرت بین بالایی‌های قدرت بودند، از دی‌ماه ۹۶ به بعد (من‌های دو سال کرونایی) «این بحران‌های سیاسی از پایینی‌های جامعه بر علیه بالایی‌های قدرت شکل گرفتند».

در دوره جدیدی که از دی‌ماه ۹۶ شکل گرفت، کل حاکمیت با شعار «اصلاح‌گرا، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا» توسط پایینی‌های قدرت (چه به صورت خیزشی مثل خیزش‌های ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و نیمه دوم ۱۴۰۱، و چه به صورت جنبش‌های سراسری مثل جنبش معلمان و جنبش مالباختگان و جنبش

بازنشستگان و بالاخره جنبش پرستاران که امروز شاهد آن هستیم) کل جناح‌های حاکمیت و حزب پادگانی خامنه‌ای توسط پایینی‌های قدرت در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران به چالش کشیده شدند» و بدین صورت است که از «دی‌ماه ۹۶، که نبرد مردم ایران از صورت تضاد جناح‌های درونی قدرت بیرون آمد، و پایینی در یک جبهه با بالایی‌های قدرت از همه لایه‌ها و گروه‌های جامعه بزرگ ایران بر علیه بالایی‌های قدرت به نبرد صنفی و مدنی و سیاسی پرداختند، «جامعه سیاسی» تکوین پیدا کرد.»

علی‌ایحال، از اینجا بود که جامعه سیاسی از دی‌ماه ۹۶ در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران شکل گرفت، که به جز دوران دو ساله کرونایی این جامعه سیاسی، با حرکت حلزونی با حاکمیت به صورت صنفی و مدنی و سیاسی وارد نبرد شدند. بدون تردید، در این جامعه سیاسی «توده‌های مردم ایران دیگر نمی‌خواهند به روال گذشته زندگی کنند، و به روال گذشته زندگی خودشان در حاکمیت جناح‌های درونی قدرت تعریف کنند». علی‌هذا، به همین دلیل است که از دی‌ماه ۹۶ به بعد، (یا با تکوین جامعه سیاسی در کشور ایران) حزب پادگانی خامنه‌ای دریافت که دیگر نمی‌توانند مانند گذشته «توسط ایجاد تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های مختلف حکومت، بر مردم حاکمیت نمایند». بنابراین بدین ترتیب بود که همراه با به چالش کشیدن یک دست بالایی‌های قدرت توسط پایینی‌های قدرت، «روش حاکمیت خود را بر جامعه بزرگ ایران تغییر داد». به

این صورت که در این مرحله حزب پادگانی خامنه‌ای، «پروژه یکدست کردن قدرت در دست خودش، جهت بالا بردن هر بیشتر قدرت سرکوب جامعه سیاسی در دستور کار خود قرار داد». لذا از اینجا بود که «از دی‌ماه ۹۶ با تشکیل جامعه سیاسی کل پایینی‌های قدرت، در برابر بالایی‌های قدرت قرار گرفتند». اما در فاز جدید «جامعه سیاسی از سازماندهی خودجوش و خود رهبری جمعی دینامیک تکوین یافته از پایین محروم بود و همین امر باعث گردید که گروه‌های جامعه بزرگ ایران چه در حرکت‌های ملی خیزشی و چه در حرکت‌های سراسری جنبشی در تحلیل نهایی نتوانند توازن قدرت به نفع خود تغییر بدهند و در مرحله جامعه سیاسی در طول ۵ سال گذشته (از دی‌ماه ۹۶ الی الان) تمامی حرکت‌های سیاسی جنبشی و خیزشی توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای سرکوب شدند» و این واقعیت درسی به ما می‌دهد، و آن اینکه «با تشکیل جامعه سیاسی اگر شرط لازم برای تحقق انقلاب سیاسی در جامعه فراهم می‌گردد، ولی شرط کافی فراهم نباشد، تغییر توازن قوا به سود پایینی‌های قدرت و انقلاب سیاسی و به پایین کشیدن قدرت سیاسی حاکم ممکن نمی‌باشد». چراکه در اینجا شرط لازم همان «شرایط عینی انقلاب می‌باشد و شرایط کافی انقلاب همان شرایط ذهنی انقلاب می‌باشد».

به بیان دیگر «شرایط عینی جامعه بدون شرایط ذهنی نمی‌تواند تحول و انقلاب آفرین باشد» زیرا شرایط عینی گسترده همان فقر و ستم و گرانی و تورم و بیکاری است که جامعه ایران ۴۵ سال است که در چنین شرایطی زندگی

می‌کنند، اما خود این شرایط عینی اگر چه می‌تواند بسترساز خیزش‌های توده‌وار بی‌شکل بشود، هرگز بدون شرایط ذهنی نمی‌تواند دیالکتیک تغییر و تحول کیفی جامعه به وجود بیاید.»

بی‌شک آن چنانکه از سال ۹۶ شاهد بودیم، با تکوین جامعه سیاسی «شرایط برای بسیج جنبشی و خیزشی بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم فراهم گردید، اما تنها جامعه سیاسی به خودبه‌خود تا زمانی که شرایط ذهنی فراهم نشود، نمی‌تواند وارد موقعیت انقلابی گردد». شرایط ذهنی که می‌تواند «جامعه سیاسی را وارد وضعیت انقلابی و انقلاب سیاسی و تغییر توازن قدرت و سرنگونی حاکمیت بکند، آگاهی‌یابی و سازمان‌یابی و برنامه و تاکتیک و استراتژی و رهبری جمعی دینامیک تکوین یافته از پایین است.»

پر واضح است که «تا زمانی که شرایط ذهنی برای جامعه سیاسی شکل نگیرد، اگر ده‌ها بار همه حرکت‌های ملی خیزش و جنبش امثال دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و نیمه دوم ۱۴۰۱ در جامعه سیاسی شکل بگیرد، جامعه سیاسی هرگز نخواهد توانست به موقعیت انقلابی و انقلاب برسد». زیرا در غیبت شرایط ذهنی، همیشه هر قدر هم که شرایط عینی به صورت گسترده وجود داشته‌باشد، «توازن قوا به سود حاکمیت می‌باشد، و بی‌تردید چنین حرکت‌های ملی اجتماعی هر قدر هم که گسترده باشند، توسط حزب پادگانی خامنه‌ای می‌توانند سرکوب بشوند.»

نکته‌ای که طرح آن در اینجا خالی از عریضه نمی‌باشد اینکه «طرح واژه موقعیت انقلابی و

یا گاهاً خود ترم انقلاب، توسط گروه‌های به‌خصوص خارج نشین برای این‌گونه حرکت‌های بدون شرایط ذهنی مطرح می‌شود، که تنها در رابطه خواسته هژمونی‌طلبانه فرصت‌طلبانه این‌گونه جریان‌های سیاسی می‌باشد». مثلاً در خصوص ابر خیزش نیمه ۱۴۰۱ که حتی به مرحله موقعیت انقلابی نرسیده بود، «هنوز که دو سال از سرکوب آن ابر خیزش می‌گذرد، اصطلاح انقلاب ژینا به کار می‌برند». و فراموش نکنیم که از بعد سرکوب هولناک ابر خیزش ۱۴۰۱، تاکنون جامعه سیاسی در رکود به سر می‌برد. ولی باز هم این جریان‌های فرصت‌طلب و هژمونی‌طلب اصطلاح «انقلاب ژینا» یا «خیزش انقلابی ژینا» به کار می‌برند که تنها عکس‌العملی که این‌گونه کاربردهای فرصت‌طلبانه ایجاد می‌کند، «بالا بردن هزینه مشارکت توده‌های در حرکت‌های اجتماعی آینده است.»

باری، با آنچه که فوقاً مطرح کردیم در اینجا می‌توانیم به یک سؤال مهم پاسخ بدهیم و آن اینکه «آیا ابر خیزش ملی ۵ ماهه ۱۴۰۱ همچنان حیات انقلابی خود را حفظ کرده است؟»

پاسخ اجمالی ما به این سؤال این است که «خیر» ابر خیزش ملی ۱۴۰۱ که از بهمن ماه ۱۴۰۱ توسط قدرت چند لایه سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای سرکوب گردید، مدت نزدیک به دو سال است که در رکود قرار گرفته، و «دیگر به‌شکل سابقش مطابق النعل بالنعل امکان بازتولید ندارد». البته معنای این حرف آن نیست که «در جامعه سیاسی ایران خیزش‌های ملی و جنبش‌های سراسری در

شکل‌های دیگری و با انگیزه و جوهر دیگری غیر ممکن است، بلکه برعکس باید اعتراف و تأکید کنیم که در جامعه سیاسی امروز ایران و یا در آینده حرکت‌های عظیم خیزشی و جنبشی ادامه پیدا می‌کند». البته این درس بزرگی است که می‌بایست در چرایی نتوانستن خیزش ملی در ۵ سال گذشته در مسیر تحقق موقعیت انقلابی و خود انقلاب تغییر توازن قوا و سرنوشتی رژیم بدان توجه بشود و «این بر عهده پیشگامان و پیشروان آگاه جامعه بزرگ ایران است که برای رفع این نقیضه بزرگ با همه توان در مسیر آگاهی‌یابی و سازمان‌یابی کنش‌گران جنبشی و خیزشی اقدام کنند، و توسط آن شرایط ذهنی بر پایه شرایط عینی موجود جامعه جهت انجام دیالکتیک جامعه سیاسی فراهم سازند.»

یادآوری می‌کنیم در مدت نزدیک به دو سال رکود پسا ابر خیزش ملی ۱۴۰۱، نه‌تنها حتی یک نمونه از جنبش‌های سراسری و خیزش‌های ملی شکل نگرفته‌است، بلکه برعکس از دامنه حرکت‌های خیزشی ملی و جنبشی سراسری کاسته شده و در طول نزدیک به دو سال گذشته به‌جای بازتولید خیزش ملی ۱۴۰۱ با آن جوهر سابق «اکنون مبارزات جنبشی و خیزشی برای مطالبات اقتصادی در حال شکل‌گیری می‌باشد.» ●

پایان

مذهبی و فرهنگی و جنسیتی در جامعه بزرگ ایران (که در طول ۴۳ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در جامعه ایران نهادینه شده‌اند) تکیه بر حقوق علی السویه شهروندی برای تمامی افراد جامعه بزرگ ایران می‌باشد و قطعاً بدون تحقق عدالت حقوقی برای همه شهروندان ایران به صورت علی السویه هرگز و هرگز امکان برخورد با تبعیض‌های مذهبی و فرهنگی و جنسیتی وجود ندارد.

ما می‌گوییم «ایدئولوژی مجموعه‌ای از عقاید است که معطوف به کنش اجتماعی باشند، نه معطوف به قدرت حکومتی». لهذا در این رابطه است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که:

الف - «ما نباید هرگز حکومت را ایدئولوژیک بکنیم، هرچند که برای کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۶ سال گذشته (از خرداد سال ۱۳۵۵ تا به امروز چه در فاز عمودی و سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی و یا جنبشی نشر مستضعفین ایران) مبارزه

ما می‌گوییم «دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای بیش از همه به دنبال برابری آزادی است نه خود آزادی»، چراکه «تا زمانی که برابری آزادی امکان‌پذیر نشود خود آزادی در جامعه بر علیه خود آزادی می‌شود.»

ما می‌گوییم برعکس موضوع دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای که آزادی به صورت دو مؤلفه‌ای فردی و اجتماعی می‌باشد، موضوع لیبرال دموکراسی فقط آزادی فردی است. لذا در همین رابطه است که «حرف محوری جان لاک پدر لیبرالیسم این است که وظیفه حکومت دفاع از مالکیت خصوصی است.»

ما می‌گوییم اتحاد همه گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ ایران و پیوند بین دو جبهه عظیم آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه (طبقه متوسط شهری و اردوگاه کار و زحمت جامعه ایران) در عرصه مبارزه ضد استبدادی و ضد استثمار و ضد استثماری با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و گام برداشتن به سوی دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (توزیع عادلانه و دموکراتیک و اجتماعی، قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت اطلاعات توسط شوراهای خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر و تکوین یافته از پایین همه شهروندان جامعه بزرگ ایران) تنها در گرو به چالش کشیدن سلبی و ایجابی تبعیض‌های نهادینه شده ۴۳ ساله گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (اعم از تبعیض جنسیتی، تبعیض طبقاتی، تبعیض مذهبی، تبعیض قومیتی، تبعیض سیاسی، تبعیض اجتماعی و تبعیض نژادی و غیره) می‌باشد. لذا در این رابطه است که ما می‌گوییم:

اولاً در خصوص «رفع تبعیض قومیتی ما بر این باوریم که فدرالیسم کشوری بر پایه شوراهای فراگیر دینامیک کشوری علاوه بر اینکه می‌تواند تضمین‌کننده دموکراسی سه مؤلفه‌ای در جامعه بزرگ ایران بشود می‌تواند تأمین‌کننده عادلانه حقوق ملیت‌های مختلف ساکن کشور ایران هم بشود.»

ثانیاً از نظر ما یکی از ملزومات اجتناب‌ناپذیر پایان دادن به تبعیض‌های

ایدئولوژیک غیر از حکومت ایدئولوژیک است»، یا به عبارت دیگر برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، «ایدئولوژیک کردن مبارزه غیر از ایدئولوژیک کردن حکومت است.»

ب - ما می‌گوییم این نظریه که می‌گویند «ایدئولوژی برای مبارزه جمعی غلط است، یک نظریه انحرافی است، چراکه هر حرکت جمعی در تحلیل نهایی محتاج به یکسری ارزش‌ها و مبادی نظری اولیه می‌باشند که در حرکت جمعی باید تحت عنوان ایدئولوژی تعریف بکنیم.»

ج - «آگاهی فی‌نفسه در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران صورتی ثابت ندارد و در چارچوب ایدئولوژی معطوف به کنش اجتماعی است.»

ما می‌گوییم در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توانیم، آگاهی را به سه دسته تقسیم بکنیم:

نخست آگاهی‌های تطبیقی که در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، این دسته از آگاهی‌ها بر پایه متن واقعیت قابل تعریف می‌باشند.

دوم آگاهی‌های دگماتیستی که اشاره به آن دسته از آگاهی‌هایی مجرد و انتزاعی و کلی است که فاقد هر گونه دینامیسمی می‌باشند.

سوم آگاهی‌های انطباقی هستند که به صورت غیر دیالکتیکی و کپی - پیست شده و خارج از واقعیت با تاسی از آگاهی‌های دیگر جوامع شکل می‌گیرند.

طبیعی است که «در دسته‌بندی ایدئولوژی‌ها، انواع ایدئولوژی‌ها در سه شکل تطبیقی و انطباقی و دگماتیستی، نوع آگاهی‌های سازنده آن ایدئولوژی‌ها، نقش تعیین کننده دارند». به این ترتیب که «ایدئولوژی‌های تطبیقی سنتز جدیدی مولود آگاهی‌های تطبیقی می‌باشند و تنها این دسته از

ایدئولوژی‌ها هستند که معطوف به کنش اجتماعی می‌باشند؛ اما «ایدئولوژی‌های دگماتیستی، سنتز آگاهی‌های دگماتیستی هستند» آن چنانکه «ایدئولوژی‌های انطباقی مولود آگاهی‌های انطباقی هستند.»

ما می‌گوییم در تعریف ایدئولوژی، «ما هرگز نمی‌توانیم به یک تعریف واحد از ایدئولوژی دست پیدا کنیم» لهذا، در این رابطه مجبوریم که «قبل از تعریف از ایدئولوژی، خود را در برابر این پرسش قرار بدهیم که کدامین ایدئولوژی؟» و در پاسخ به این پرسش است که باید «سه نوع ایدئولوژی تطبیقی و ایدئولوژی انطباقی و ایدئولوژی دگماتیستی را از هم جدا بکنیم»؛ و البته بر پایه این «جداسازی بین سه دسته ایدئولوژی است که ما مجبوریم که خود آگاهی را امری ثابت و راکد ندانیم و آن را به سه دسته آگاهی‌های تطبیقی و آگاهی‌های انطباقی و آگاهی‌های دگماتیستی تقسیم نماییم.»

لازم به ذکر است که «تقسیم‌بندی انواع آگاهی‌ها برای کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در طول ۴۶ سال گذشته عمر این جنبش) یک موضوع استراتژیک بوده است» چراکه از آنجایی که استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۶ سال گذشته، استراتژی آگاهی‌بخش با رویکرد انقلاب اصلاحی یا اصلاح انقلابی بوده است، در نتیجه، با عنایت به جایگاه مرکزی آگاهی در استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران را مجبور می‌سازد تا جهت جلوگیری از ظهور آفات و بحران‌ها در استراتژی آگاهی‌بخش خود، به صورت مستمر و در شرایط زمانی مکانی مختلف به شناخت روتین از جوهر انواع آگاهی دقت محوری بکند و قطعاً اشتباه در این رابطه عامل اصلی ظهور بحران

در استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان می‌شود. برای فهم اهمیت این موضوع تنها کافی است که عنایت داشته باشیم که یکی از عوامل اصلی ظهور بحران تشکیلاتی در فرایند حرکت آرمان مستضعفین ایران، در سال‌های ۵۹ و ۶۰ همین بحران در معنای آگاهی در بستر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در فرایند برون‌ی‌پسا انقلاب ۵۷ بود، چراکه در آن زمان کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، «بین انواع آگاهی سه‌گانه دگماتیستی و انطباقی و تطبیقی دسته‌بندی نمی‌کردند و تفاوتی هم برای آنها در این رابطه قائل نبودند» اگر چه کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «رویکرد خودشان را رویکرد تطبیقی اعلام می‌کردند و ادعای آن داشتند که رویکرد تطبیقی آنها با رویکرد انطباقی و دگماتیستی مرزبندی دارد، اما در عرصه میدانی و واقعی آنها نمی‌توانستند بین انواع آگاهی‌ها برای خود مرزبندی ایجاد نمایند» در نتیجه در جذب آگاهی بدون مرزبندی به‌صورت یک دست انواع آگاهی‌های سه‌گانه تطبیقی و انطباقی و دگماتیستی را جذب می‌کردند و همین اشتباه عظیم در جذب آگاهی‌ها باعث گردید که هر کدام از کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در آن شرایط خودش، یک آرمان مستضعفینی تعریف می‌کرد که قطعاً با کنش‌گران دیگر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران تفاوتی از فرش تا عرش داشتند. البته در طول نیم قرن که از بسته شدن حسینیه ارشاد (در آبان‌ماه ۱۳۵۱ توسط ساواک رژیم استبدادی و کودتایی پهلوی) می‌گذرد «همین بحران در تعریف انواع آگاهی در هواداران جنبش روشنگری ارشاد شریعتی پیوسته و علی‌الادام وجود داشته است و پایه و مبنای چنددستگی بین هواداران شریعتی از راست راست تا چپ چپ ریشه در همین بحران در تعریف آگاهی در بین هواداران شریعتی داشته

است». بیافزاییم که «این بحران در فرایند تکوین و شکست انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران صورتی به‌غایت فاجعه‌آمیز پیدا کرد»؛ زیرا در یک نگاهی کلی می‌توانیم در این رابطه داوری کنیم که «تمامی افرادی از هواداران اندیشه‌های شریعتی که در سال‌های ۵۶ به‌بعد در کادر تعریف دگماتیستی از آگاهی با اندیشه‌های شریعتی برخورد می‌کردند، به‌راستی چرخیدند و در فرایند شکست انقلاب ۵۷ جذب رژیم مطلقه فقه‌حاکم شدند»؛ و اما «آن دسته از هواداران اندیشه شریعتی که در آن شرایط در کادر تعریف انطباقی از آگاهی با اندیشه‌های شریعتی برخورد می‌کردند، در فرایند پسا شکست انقلاب ۵۷ جذب جریان‌های چریک‌گرا و ارتش خلقی و در رأس آنها مجاهدین خلق شدند»؛ و بالطبع «تنها آن دسته از هواداران اندیشه شریعتی که در کادر تعریف تطبیقی از آگاهی با اندیشه‌های شریعتی برخورد می‌کردند در فرایند پسا شکست انقلاب ۵۷ جذب جنبش پیشگامان مستضعفین ایران شدند که متأسفانه از آنجایی که در بستر حرکت عمودی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در فاز آرمان مستضعفین ایران) این افراد نتوانستند توسط آگاهی تطبیقی تفکیک شده از آگاهی‌های دگماتیستی و آگاهی انطباقی رویکرد تطبیقی خودشان را رشد و تکامل بدهند، همین امر باعث گردید که حتی همین دسته از هواداران تطبیقی شریعتی هم در بستر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران گرفتار همان بحران در انواع آگاهی بشوند»؛ که بی‌شک «همین بحران در انواع آگاهی در پروسه رشد خود در حرکت عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران، از نیمه دوم سال ۵۹ بدل به بحران استراتژی و بحران تشکیلاتی شد که در تحلیل نهایی باعث فروپاشی تشکیلات آرمان مستضعفین ایران گردید. ●

ادامه دارد

(چه در فاز سازمانی و عمودی آرمان مستضعفین و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین)

## در بوته پراکسیس سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی کنش‌گران

### ۲۴ جنبش پیشگامان، چه دستاوردی به همراه داشته است؟

با آنها برخورد بشوند نه به صورت عام و کلی و مجرد. مع الوصف، کنش‌گران جنبش روشنگری ارشاد شریعتی در این شرایط باید توجه داشته باشند که دیگر آن زمان گذشته است که ما بتوانیم مانند سال ۵۷ با طرح خواسته‌های عام و کلی (مانند شعار «شاه باید برود» خمینی و یا مانند دهه ۲۰ با شعار «ملی کردن صنعت نفت» مصدق) همه گروه‌های مختلف جامعه بزرگ ایران را بسیج نمائیم. البته طرح این موضوع در اینجا به معنای آن نیست که در جامعه امروز ایران همبستگی در عرصه جنبش‌های مطالبه‌محور مدنی و صنفی و سیاسی، خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و دینامیک و مستقل تکوین یافته از پائین کم شده است، بلکه

عنايت داشته باشیم که برای اینکه «کنش‌گران جنبش روشنگری ارشاد شریعتی بخواهند در جنبش‌های اردوگاه کار و زحمت اعماق جامعه ایران نفوذ بکنند و با آنها ارتباط پیدا کنند، باید بتوانند در چارچوب گفتمان رادیکال فرهنگی و اقتصادی و سیاسی شریعتی به زبان و فرهنگ آنها سخن بگویند» بنابراین ضروری است که کنش‌گران جنبش روشنگری ارشاد شریعتی توجه داشته باشند که «در این شرایط نه کارگران و نه معلمان و نه زنان و نه حتی دانشجویان و غیره یک گروه اجتماعی همگن نیستند» بنابراین، «برای ارتباط و فهم زبان و فرهنگ مختلف آنها باید به انواع جدید و پیچیده ارتباط و گفتگو دست پیدا کنند، نه با یک زبان واحد انتزاعی و مجرد که هیچ حاصل میدانی ندارد». کنش‌گران جنبش روشنگری ارشاد شریعتی در تندپیچ اجتماعی - سیاسی - تاریخی امروز جامعه بزرگ ایران باید عنایت داشته باشند که «دیگر مانند زمان شریعتی (به خصوص سال‌های ۴۷ تا آبان‌ماه ۵۱) ما نمی‌توانیم مانند شریعتی با زبان واحد با گروه‌های اجتماعی مختلف جامعه بزرگ ایران ارتباط برقرار کنیم و نمی‌توانیم برای آنها گفتمان‌سازی کنیم و آگاهی‌گری نمائیم و آنها را به طرف سازمان‌یابی، راهبری (نه رهبری) بکنیم»؛ زیرا در عرصه جنبش مطالباتی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل تکوین یافته از پائین امروز جامعه ایران هر کدام از گروه‌های اجتماعی ایران از طبقه متوسط شهری تا اعماق جامعه بزرگ ایران از کارگران تا معلمان، زنان، دانشجویان، اقلیت‌های قومی و مذهبی تا حاشیه‌نشینان شهری دارای خواسته‌ها و مطالبات خاص خود می‌باشند که باید به صورت کنکرت



برعکس به معنای «پیچیده شدن مبارزه در عرصه پراکسیس سیاسی و اجتماعی می‌باشد» بنابراین کنش‌گران جنبش روشنگری ارشاد شریعتی «در این شرایط باید مشکلات تمام گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ ایران از کارگران تا معلمان و تا زنان و دانشجویان و بازنشستگان و تا اقلیتهای قومی و مذهبی به صورت کنکرت و مشخص تبیین نمایند؛ و در باره آنها حرف بزنند و به صورت ایجابی (نه سلبی محض) برای آنها ارائه برنامه بکنند و شرایط برای اعتلای مطالبات آنها را فراهم بکنند». البته در همین رابطه باید توجه داشته باشیم که «هرگز نباید از هدف و ایده درازمدت خودمان (که در رویکرد شریعتی همان دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا توزیع دموکراتیک و عادلانه و اجتماعی قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت اطلاعات می‌باشد) غافل بشویم»؛ بنابراین، تنها در این رابطه است که «کنش‌گران جنبش روشنگری ارشاد شریعتی می‌توانند در چارچوب شعار مبارزه سلبی و ایجابی با استثمار و استعمار و استبداد (زر و زور و تزویر) شریعتی، مبارزه سلبی و ایجابی با تبعیض متکثر جنسیتی، طبقاتی، سیاسی، اجتماعی، نژادی، قومی، مذهبی و غیره امروزه جامعه ایران را به صورت کنکرت و مشخص تعریف و تبیین نمایند.»

همچنین کنش‌گران جنبش روشنگری ارشاد شریعتی باید عنایت داشته باشند که «هر جریانی که در جامعه امروز ایران به دنبال تغییر و تحول همه جانبه ساختاری فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی یا اصلاح انقلابی و یا انقلاب اصلاحی باشد، باید بتواند در

بستر همین جنبش‌های مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و دینامیک و تکوین یافته از پائین) توسط آگاهی‌گری و گفتمان‌سازی و سازمان‌یابی و ارتقاء مطالبات آنها مسیر تحول و تغییر سلبی و تغییر خودشان را تعریف نماید و از این مسیر راه برای تغییر توازن قوا در عرصه میدانی به سود خود و نیل به دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا توزیع دموکراتیک و عادلانه و اجتماعی قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت اطلاعات فراهم نمایند.»

۱۵ - در رابطه با تعریف دینامیسمی که جنبش‌های سه مؤلفه‌ای مدنی و صنفی و سیاسی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و دینامیک و مستقل و تکوین یافته از پائین امروز جامعه بزرگ ایران به حرکت درآورده است، باید توجه داشته باشیم که:

اولاً این دینامیسم جنبش‌های مطالبه‌محور دینامیک سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی صورت یکسانی ندارند، بلکه برای گروه‌های مختلف اجتماعی شکل متفاوت دارند. مثلاً حتی در جنبش کارگری بعضی از آنها «افزایش دستمزد مطالبه آنها می‌باشد» و بعضی دیگر برای «افزایش تسهیلات تأمین اجتماعی مبارزه می‌کنند» و بعضی دیگر «برای امنیت شغلی و لغو قراردادهای سفید امضاء و غیره مبارزه می‌کنند» و بعضی حتی برای «آزادی و عدالت در جامعه ایران مبارزه می‌کنند.»

ثانیاً در تحلیل نهائی دینامیسم جنبش‌های دینامیک مطالبه‌محور، بر پایه حد آگاهی‌گری

ایران را تعریف بکند.

خامسا «اعتلای پتانسیل دینامیسم جنبش‌های مطالبه‌محور امروز جامعه ایران در گرو اعتلا و پیوند جنبش‌های آکسیونی یا خیابانی با جنبش‌های اعتصابی می‌باشد» به بیان دیگر «در گرو حرکت اعتراضی دو مؤلفه‌ای خیابانی و اعتصابی می‌باشد». بی‌تردید، تجربه جنبش معلمان در سال ۱۴۰۰ که بیش از یازده بار تجمع سراسری در کشور داشته‌اند و توانستند در عرصه میدانی در حداقل زمان ممکن توازن قوا را به سود خود تغییر بدهند و رژیم مطلقه فقهاتی را در برابر قبول و پاسخگوئی به مطالبات خود وادار به عقب‌نشینی کنند، نشان داده است که «پتانسیل دینامیسم جنبش‌های مطالبه‌محور دینامیک سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی، منهای آگاهی‌گری و سازمان‌یابی سراسری و اعتلای مطالبات آنها، بر پایه حرکت دو مؤلفه‌ای خیابانی و اعتصابی آنها قابل تعریف می‌باشد.» ●

پایان

و سقف و اعتلای مطالبات آنها و حد سازمان‌یابی آنها قابل تعریف می‌باشد، یعنی هر چه آگاهی‌گری کنش‌گران این جنبش‌ها بیشتر باشد و هر چه سازمان‌یابی آنها رشد پیدا کند و هر چه سطح مطالبات آنها اعتلا و گسترش و افزایش پیدا کند، بدون تردید دینامیسم آنها هم رشد می‌کند.

ثالثاً بدون تردید دینامیسم واقعی در این شرایط فقط جنبش‌های مطالبه‌محور، خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین و مستقل از حاکمیت و جناح‌های درون حاکمیت و جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ چپ دارند.

رابعاً جوهر رادیکال دینامیسم جنبش‌های مطالبه‌محور امروز جامعه ایران تنها توسط محدوده‌ای می‌باشد که این جنبش‌های دینامیک بتوانند مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و وابسته حاکم را به چالش بکشند. به بیان دیگر موضع سلبی و ایجابی ضد سرمایه‌داری حرکت این جنبش‌های دینامیک است که می‌تواند جوهر رادیکال دینامیسم جنبش‌های دینامیک امروز جامعه بزرگ

وب سایت:

[www.pm-iran.org](http://www.pm-iran.org)  
[www.nashr-mostazafin.com](http://www.nashr-mostazafin.com)

ایمیل آدرس تماس:

[Info@nashr-mostazafin.com](mailto:Info@nashr-mostazafin.com)

# «حقیقت دموکراسی»

## «حقیقت سوسیالیسم» و

## «حقیقت جامعه مدنی»

بی‌شک در همین رابطه است که «برای فهم تطبیقی دموکراسی مجبوریم که قبل از هر چیز به فهم خودویژگی‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حتی جغرافیایی کشور ایران آگاهی همه جانبه پیدا کنیم» زیرا هرگز و هرگز بدون فهم این مؤلفه‌ها «امکان دستیابی تطبیقی به دموکراسی با جوهر تطبیقی برای ما وجود ندارد.»

خامسا اگرچه در جامعه کنونی ایران پتانسیل انقلابی فراوانی (به‌خاطر فراهم بودن شرایط عینی یا فقر و فلاکت استخوان‌سوز و خانمان‌سوز فراگیر) وجود دارد (که خیزش‌های ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ نوک کوه یخی بود که با آن دو خیزش ملی به نمایش درآمدند) نظر به اینکه «همیشه پتانسیل انقلابی ریشه در شرایط عینی جامعه دارد و تا زمانی که همراه با شرایط ذهنی این پتانسیل انقلابی مادیت پیدا

ثالثاً بر پایه همین ضرورت و جایگاه دموکراسی در عرصه تعیین رابطه فرد و اجتماع انسانی است و با در نظر گرفتن جوهر روندی دموکراسی در بستر زمان، ما موظفیم «نه با رویکرد دگماتیستی دموکراسی را به‌عنوان یک پروژه تمام شده تحلیل نماییم و نه با رویکرد انطباقی دموکراسی را به‌صورت یک نسخه وارداتی با تاسی از دیگر کشورها و جوامع وارد کشور بکنیم (و مانند نظریه‌پردازان مشروطه طابق النعل بال نعل نخواهیم در جامعه امروز ایران پیاده بکنیم) بلکه برعکس به‌صورت تطبیقی با موضوع دموکراسی چه در عرصه نظر و چه در عرصه عمل بر خورد بکنیم.»

علی‌هذا در چارچوب همین رویکرد تطبیقی به دموکراسی است (که در شرایط امروز جامعه ایران) «جهت تعریف آلترناتیو حکومت در عرصه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ما باید همچنان روی مفهوم دموکراسی و انواع دموکراسی و حقیقت دموکراسی و مقایسه دموکراسی با دیگر نظریه‌ها و رویکردها کار نظری و عملی بکنیم» و به‌خصوص در این شرایط تند پیچ اجتماعی جامعه بزرگ ایران «باید به راه وصول و تحقق و نهادینه کردن دموکراسی در جامعه ایران هم بیندیشیم» تا مانند چهار مرحله تاریخی گذشته جامعه ایران (یعنی مشروطیت، پسا شهریور ۲۰، سال‌های ۲۹ - ۳۲ و ۵۷ - ۵۸) «فضای آزادی در آینده بدون نهادینه کردن تحویل استبداد حاکم ندهیم.»

رابعاً باید عنایت داشته‌باشیم که «مطالعه تطبیقی دموکراسی در عرصه نظر و عمل این حقیقت را برای ما روشن می‌سازد که دموکراسی یک موضوع دینامیک است که برحسب شرایط مختلف زمانی و مکانی و بر پایه خودویژگی‌های فرهنگی و اقتصادی و تاریخی - اجتماعی و حتی جغرافیایی جوامع مختلف باید به‌صورت تطبیقی (نه انطباقی و نه دگماتیستی) بازتعریف و باز تبیین بشود.»

نکند بالفعل شدن این پتانسیل‌ها صورت خیزشی متمیزه، بی‌سر، بی‌برنامه، بی‌هدف، بی‌استراتژی و تاکتیک، بی‌گفتمان و بی‌مانیفست پیدا می‌کنند که در تحلیل نهایی نمی‌تواند برای جامعه بزرگ ایران آینده‌ساز و آلترناتیو آفرین بشوند.»

علی‌ایحال برنامه یا گفتمان و یا مانیفست دموکراسی سه مؤلفه‌ای (اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی، قدرت اجتماعی و قدرت اقتصادی) در این شرایط می‌تواند بسترساز راهبری نظری (نه رهبری) کنش‌گران جنبش‌ها و خیزش‌ها در راستای اعتلای حرکت مطالبه‌محور آن‌ها به صورت ایجابی و استحاله مراحل صنفی و مدنی آن‌ها به فرایند سیاسی بشود.

باری به همین دلیل است که برای اینکه بتوانیم این پتانسیل‌های انقلابی جامعه ایران را در راستای دموکراسی‌سازی تطبیقی و دینامیک هدایت بکنیم «باید بر رویکرد دموکراسی به صورت جنبشی تکیه بکنیم و در بستر استراتژی آگاهی‌بخش خود بتوانیم این رویکرد جنبشی دموکراسی خواهانه به صورت جنبش مطالبه‌محور سه مؤلفه‌ای اقتصادی و اجتماعی و مدنی (جامعه بزرگ ایران) در نبرد با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم درآوریم.»

بی‌شک تا زمانی که «نتوانیم رویکرد دموکراسی‌خواهی تطبیقی را به صورت یک گفتمان و یا یک برنامه و یا یک مانیفست مسلط در جامعه بزرگ ایران درآوریم، هرگز نخواهیم توانست گفتمان دموکراسی‌خواهی در جامعه امروز ایران را به جنبش مطالباتی برای گروه‌های مختلف جامعه ایران (از اقشار میانی تا اعماق جامعه ایران) تبدیل بکنیم.» قابل‌ذکر است که آن چنانکه کانت می‌گوید: «مشاهده بدون مفاهیم کور است و مفاهیم بدون مشاهده خالی» بنابراین برای اینکه بتوانیم «رویکرد

دموکراسی خواهانه تطبیقی و دینامیک خودمان را به عرصه‌های میدانی و عینی جنبش‌های مطالبه‌محور گروه‌های مختلف جامعه بزرگ ایران در مؤلفه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بکشانیم، لازم است که در مرحله اول این رویکرد دموکراسی خواهانه تطبیقی و دینامیک خود را به صورت گفتمان مسلط یا گفتمان اجتماعی درآوریم» زیرا «جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در عرصه استراتژی آگاهی‌بخش خود ابزار دیگری جز گفتمانی کردن رویکرد دموکراسی خواهانه تطبیقی و دینامیک ندارد» نباید فراموش کنیم که «خود گفتمانی کردن رویکرد دموکراسی خواهانه تطبیقی و دینامیک در جامعه امروز ایران اگر چه باعث طولانی‌تر شدن پروسه دموکراسی می‌گردد اما بدون تردید گفتمانی کردن رویکرد دموکراسی خواهانه تطبیقی و دینامیک بسترساز نهادینه شدن دموکراسی به لحاظ نظری و عملی در جامعه ایران می‌گردد». عنایت داشته باشیم که این «همان خلایبی است که در گذشته باعث نابود شدن فضای آزادی در جامعه ایران شده است.»

۱۱ - به موازات تکوین پروسه مشروطیت (که استارت این پروسه با جزوه «یک کلمه» میرزا یوسف خان مستشار الدوله که ترجمه «مقدمه قانون اساسی» انقلاب کبیر فرانسه بود) زده شد، مخالفت روحانیت حوزه‌های فقهی شیعه در ایران و عراق با جنبش مشروطیت آغاز شد. چراکه:

اولاً تفاوت مشروطه ایران با انقلاب‌های دموکراسی خواهانه کشورهای اروپایی در این بود که، در کشورهای اروپایی قبل از انقلاب دموکراتیک قانون وجود داشت و مردم اروپا با انقلاب‌های دموکراتیک خود به دنبال تعدیل قانون بودند نه تکوین قانون، اما برعکس انقلاب مشروطیت در کشوری اتفاق افتاد که اصلاً در این کشور قانونی وجود نداشت و

حاکمیت مطلق در کنار روحانیت حوزه‌های فقه‌ای خودشان (در بستر فقه دگماتیست حوزه‌های فقهی) قانون را تعریف و اعلام می‌کردند.

ثانیاً مهم‌ترین دستاورد انقلاب مشروطیت این بود که «حق قانون‌گذاری زمینی را برای جامعه ایران به‌همراه آورد». بی‌تردید این موضوع خود به‌عنوان اعلام جنگ با حوزه‌های دگماتیست فقه‌ای بود که در ظل شعار حق قانون‌گذاری آسمانی برای خود (آن چنانکه خمینی در کتاب «ولایت‌فقیه» مدعی است) آن‌ها خودشان را تنها نماینده آسمان در تعیین قوانین می‌دانستند در نتیجه همین امر باعث گردید که به‌صورت مشخص (با قیام شیخ فضل‌الله نوری تحت عنوان مشروعه‌خواهان) علاوه بر اینکه بین خود روحانیت حوزه‌های فقه‌ای شکاف ایجاد بشود جناح مشروعه‌خواهان ضد مشروطیت تحت هژمونی شیخ فضل‌الله نوری جنگ خودشان را با مشروطیت در ظل حمایت از قانون آسمانی فقه حوزه‌های فقه‌ای در برابر قانون زمینی مشروطیت شروع کردند.

ثالثاً سه شعار اصلی جنبش مشروطیت عبارت بودند از:

الف - قانون.

ب - آزادی.

ج - تساوی، که جناح ضد مشروطیت یا مشروعه‌خواهان تحت هژمونی شیخ فضل‌الله نوری «همزمان سه شعار قانون و آزادی و تساوی جنبش مشروطیت را به چالش کشیدند». به‌عنوان مثال در برابر شعار «قانون زمینی جنبش مشروطیت» شیخ فضل‌الله نوری می‌گفت: «قانون فقط قانون آسمانی و قانون‌گذار فقط خداست» و در خصوص «مخالفت با آزادی و دموکراسی» شیخ فضل‌الله نوری «با

کلمه منحوس آزادی شعار دموکراسی‌خواهی جنبش مشروطیت را به چالش می‌کشید» و در رابطه با «تساوی» هم کلاً او این رویکرد را نفی و رد می‌کرد و باز در همین رابطه بود که شیخ فضل‌الله نوری پیوسته شعار می‌داد که «قرآن و حدیث به‌عنوان قانون برای ما کافی است».

رباعاً اصول بنیادین مشروطیت عبارت بودند از:

الف - مجلس قانون‌گذار.

ب - برابری شهروندان در برابر قانون.

ج - آزادی، که در خصوص جایگاه محوری مجلس و قانون در جنبش مشروطیت باید توجه داشته‌باشیم که داستان قانون‌خواهی کنش‌گران جنبش مشروطیت آن چنانکه فوقاً هم مطرح کردیم بازگشت پیدا می‌کند به ۳۵ سال قبل از مشروطیت که میرزا یوسف خان مستشار الدوله با جزوه «یک کلمه» (که از نظر او این یک کلمه همان قانون بود) قانون‌خواهی را در رأس مطالبه کنش‌گران جنبش مشروطیت قرار داد.

باری در عرصه مبارزه حوزه‌های فقه‌ای با سه شعار «قانون، آزادی و تساوی» کنش‌گران جنبش مشروطیت بین خود روحانیت حوزه‌های فقهی هم اختلاف رویه و رویکرد وجود داشت. علی‌ایحال در یک نگاه کلی می‌توانیم داوری کنیم که در تحلیل نهایی «به‌لحاظ نظری همه روحانیت حوزه‌های فقه‌ای شیعه با سه محور آزادی و دموکراسی و قانون مخالف بودند». فراموش نکنیم که «حمایت بخشی از آن‌ها از مشروطه‌خواهان تنها به‌صورت دفع افسد به فاسد بود نه ارزش‌گذاری برای آزادی و قانون زمینی و تساوی که سه محور اصلی دموکراسی می‌باشند.» ●

ادامه دارد

## به عنوان نماد همیشگی و جاویدان نبرد تاریخی، جنبشی، آگاهی‌بخش، رهائی‌بخش، عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه جبهه حق با جبهه باطل می‌باشد

۵ - اعتلای هم زمان دو جنبش تحت رهبری امام حسین و عبدالله بن زبیر در فرایند پسا مرگ معاویه نشان دهنده آن بوده است که «با مرگ معاویه دوران اختناق و استبداد ۲۰ ساله حاکم بر جوامع مسلمان تحت حاکمیت امپراطوری بنی‌امیه وارد مرحله تنفسی خود شده بود، در نتیجه همین شکستن دوران استبداد و اختناق ۲۰ ساله معاویه باعث شده بود، تا شرایط برای اعتلای جنبش‌ها و خیزش‌های تکوین یافته از پایین در جوامع مسلمان فراهم بشود.»

البته باز هم تأکید و تکرار می‌کنیم که بین جنبش امام حسین با جنبش عبدالله بن زبیر تفاوت‌های فراوانی وجود داشت چراکه «منهای اینکه برعکس جوهر جنبش عبدالله بن زبیر که یک جنبش قدرت‌طلبانه و حکومت‌طلبانه و نظامی و استوار بر حرکت از بالا بود، جوهر جنبش امام حسین حق‌طلبانه و عدالت‌طلبانه

در پاسخ به صالحی نجف‌آبادی نسبت به این اظهار نظرش باید بگوییم که «اگر امام حسین بر این مینا فکر می‌کرد، بی‌تردید می‌بایست از همان منزل زرود که خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه توسط دو مرد اسدی شنید و می‌دانست که دیگر در کوفه حامی و جایی ندارد و کوچک‌ترین احتمال برای موفقیت او در کوفه وجود ندارد، استراتژی رفتن به کوفه خود را تغییر می‌داد و حرکت به سمت یمن و مدینه و مکه از سر می‌گرفت». تغییر استراتژی امام حسین پس از محاصره توسط سپاه حر بن یزید ریاحی از منزل ذوحسم به این دلیل بود که «امام حسین در ذوحسم دیگر دریافت که نمی‌تواند خودش را به کوفه برساند، لذا در راستای تغییر استراتژی جنبشی نجات کوفه از چنگ عبیدالله زیاد، با شعار رفتن به یمن و مدینه و مکه، او از منزل ذوحسم به دنبال جایگزین کردن استراتژی نظامی به جای استراتژی جنبشی بوده است، چراکه تجربه مکه و مدینه و یمن بعداً هم نشان داد که تجربه استراتژی نظامی می‌باشد نه تجربه استراتژی جنبشی آنچنانکه در آغاز در کوفه وجود داشت.»

بنابراین، اصلاً «تغییر استراتژی امام حسین در منزل ذوحسم برای دفاع از خودش و برای جلوگیری از جلب خودش توسط سپاه حر بن یزید نبوده است» چراکه هم امام حسین و هم عبیدالله زیاد و یزید و عمر بن سعد و شمر بن ذی‌الجوشن می‌دانستند که حسین نه تنها مرد تسلیم و صلح و سازش با دستگاه فاسد بنی‌امیه نیست بلکه مهمتر از آن اینکه اصلاً آن‌ها نمی‌توانستند حسین و کاروان مسلح او را جلب کنند و تحویل عبیدالله زیاد بدهند، یادمان باشد که زمانی که در قصر ولید بن عتبه در مدینه مروان بن حکم قصد جلب و خلع سلاح کردن امام حسین را داشت، امام حسین با یک حرکت فیزیکی مروان بن حکم را مجبور به فرار از قصر کرد.

و رهایی‌بخش و جنبشی و استوار بر حرکت از پایین و در ادامه جنبش رهایی‌بخش پیامبر اسلام و عدالت‌خواهانه امام علی بود» در نتیجه «همین اختلاف بین دو جوهر جنبش امام حسین و عبدالله بن زبیر بود که امام حسین و عبدالله بن زبیر هرگز نتوانستند در مذاکرات مستمری که با هم داشتند به توافقی نسبت به یکی کردن حرکت خود دست پیدا کنند». زیرا برعکس آنچه که صالحی نجف در کتاب شهید جاوید می‌گوید «امام حسین هرگز معتقد به کسب قدرت سیاسی یا کسب حکومت و یا تشکیل قدرت نظامی از بالای سر مردم و جنبش‌ها و خیزش‌های عدالت‌خواهانه و حق‌طلبانه و رهایی‌بخش مردم جهان اسلام نبود». در صورتی که «اساس رویکرد عبدالله بن زبیر بر کسب قدرت سیاسی از بالای سر مردم و تکیه بر نیروهای مسلح وابسته به خود استوار بود.»

تفاوت دیگری که بین جنبش امام حسین با جنبش عبدالله بن زبیر وجود داشته است این بوده که «برعکس جنبش عبدالله بن زبیر که یک جنبشی بود که بالبداهه و بدون ریشه قبلی از بعد از ورود عبدالله بن زبیر به مکه و امتناع از بیعت با یزید تکوین پیدا کرد، جنبش امام حسین حداقل ریشه ده ساله قبلی (یعنی از بعد از شهادت امام حسن در سال ۵۰ هجری که امام حسین به‌عنوان رهبر بلامنازع شیعیان امام علی شد) داشته است.»

تفاوت دیگر بین جنبش قدرت‌طلبانه عبدالله بن زبیر و جنبش حق‌طلبانه امام حسین در این بوده است که «عبدالله بن زبیر بر نیروی نظامی به‌عنوان نیروی عامل و بازوی حرکت تکیه می‌کرده‌است، در صورتی که امام حسین بر جنبش‌های خودجوش تکوین یافته از پایین جوامع مسلمان تکیه می‌کرده‌است.»

باری برای فهم اینکه رویکرد امام حسین از آغاز رویکرد جنبشی بوده نه رویکرد کسب نیروی نظامی و کسب قدرت سیاسی و دستیابی به حکومت (آنچنانکه صالحی نجف‌آبادی در شهید جاوید مدعی آن می‌باشد) باید به اختلاف رویکرد امام حسین در مقایسه با رویکرد ابن عباس در دوران اقامت هر دو در مکه عنایت بکنیم. چراکه (طبق گفته ارشاد مفید - ص ۱۹۹) وقتی که ابن عباس در مکه مطلع شد که امام حسین کوفه را به‌عنوان پایگاه مقاومت (و یا کانون مرکز حرکت جنبشی) خود تعیین کرده است، به امام حسین گفت: «به نظر من یمن برای مرکز مبارزه و پیکار بهتر از کوفه است زیرا در یمن جمعی از شیعیان پدر شما هستند که از شما حمایت می‌کنند مضافاً اینکه در یمن قلعه‌ها و کوه‌ها و دره‌هایی هست که برای سنگربندی و مبارزه نظامی مناسب هستند» پر واضح است که این توصیه ابن عباس به امام حسین در چارچوب همان رویکرد نظامی‌گری می‌باشد نه رویکرد جنبشی و مردمی تکوین یافته از پایین که امام حسین پیوسته بر آن تأکید می‌ورزید.

اضافه کنیم، که در چارچوب همین رویکرد نظامی‌گری ابن عباس در برابر رویکرد جنبشی امام حسین بود که (آنچنانکه طبری در جلد چهارم تاریخ طبری - ص ۲۸۷ مطرح می‌کند) ابن عباس در همین مذاکرات با امام حسین بود که به امام حسین پیشنهاد کرد که «اگر مردم کوفه حاکم خود را کشتند و دشمنان را بیرون کردند و بر اوضاع هم مسلط شدند در آن صورت صلاح است که شما به کوفه بروید و در غیر این صورت شما نباید به کوفه بروید». عنایت داشته‌باشیم، که آخرین خطبه امام حسین با زائرین بیت الله الحرام جهان اسلام که در هفتم ذی‌الحجه سال ۶۰ هجری مطرح کرده است نشان دهنده آن است که اصلاً و

ابداً «حرکت امام حسین به سمت کوفه برای کسب قدرت سیاسی و تکوین حکومت اسلامی و اجرای موبه‌مو فقه اسلامی آنچنانکه صالحی نجف‌آبادی در شهید جاوید می‌گوید نبوده است.»

همچنین این خطبه نشان دهنده آن می‌باشد که اصل مورد اعتقاد امام حسین آنچنانکه صالحی نجف‌آبادی در شهید جاوید می‌گوید «تعیین وظیفه و تکلیف بر پایه قدرت نبوده است» بلکه برعکس (داوری صالحی نجف‌آبادی در کتاب شهید جاوید) «حرکت و انتخاب امام حسین پیوسته بر پایه آگاهی و مسئولیت استوار بوده است»، علی‌هذا در همین رابطه است که امام حسین در آخرین خطبه خود در هفتم ذی‌الحجه در برابر حاجیان اقطار جهان اسلام می‌گوید:

«الحمد و الله و ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا به الله و صلی الله علی رسوله و سلم . خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده علی حیده الفتاه و ما اولهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف . خیر لی مصرع انا لا قیه کانی به او صالی ینقطعها عسل ان الطوات... الا و من کان فینا باذ لا مهجسته مو طنا علی لقاء الله نفسه فلیر حل معنا فانی راحل مصبحا آن شاء الله - سپاس و ستایش ویژه پروردگار است. نیست قدرتی برتر از قدرت او و درود خداوند بر پیامبر، مرگ برای من چون گردن بندی است بر گردن فرزند آدم، همچون گردن‌بند زنان جوان چقدر به دیدار گذشتگان خود مشتاق هستم، همچون اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف، ... هر کس که می‌خواهد در راه ما جان فدا کند باید با ما حرکت کند و من بامدادان فردا حرکت خواهم کرد.»

باری، در خصوص جوهر خیزشی (نه جنبشی) حرکت مردم کوفه در دعوت از امام حسین و در حمایت از مسلم بن عقیل قبل از حاکمیت عبیدالله زیاد طبری می‌گوید: باید به شعار مسلم بن عقیل

که پس از چهل روز ماندن در کوفه در دعوت از امام حسین مطرح می‌کند توجه کنیم» زیرا او خطاب به امام حسین می‌نویسد که «ان جمع اهل الکوفه معک - ای حسین اکثریت قریب به اتفاق مردم کوفه پشتیبان شما هستند» (تاریخ طبری - ج ۴ - ص ۲۹۷).

همچنین برای فهم جوهر جنبش حق‌طلبانه و عدالت‌خواهانه امام حسین در پروسه ۵ ماه و دوازده روز تکوین عاشورای ۶۱ هجری (از ۲۸ رجب سال ۶۰ که امام حسین پس از امتناع بیعت با یزید، از مدینه به مکه هجرت کرد تا دهم محرم سال ۶۱ که امام حسین و یارانش در نبرد حق‌طلبانه با نظام فاسد بنی‌امیه به شهادت رسیدند) و مرزبندی جوهر جنبش حق‌طلبانه او با جوهر جنبش قدرت‌طلبانه سیاسی - نظامی عبدالله بن زبیر لازم است به مناظره بین مسلم بن عقیل نماینده امام حسین در کوفه قبل از شهادت‌اش و پس از دستگیری توسط سپاه عبیدالله زیاد با او (عبیدالله زیاد) عنایت بکنیم زیرا طبق گفته (ارشاد مفید - ص ۱۹۶) زمانی که عبیدالله بن زیاد خطاب به مسلم عقیل می‌گوید:

«تو آمده‌ای که بین مردم تفرقه بیندازی؟» مسلم بن عقیل در پاسخ به عبیدالله زیاد حاکم عراق و کوفه می‌گوید: «اتیناهم لنا مر بالعدل و ندعو الی حکم الکتاب - ما آمده‌ایم تا امر به عدالت در جامعه بکنیم و در چارچوب عدالت به قرآن دعوت بکنیم». آنچه که از پاسخ مسلم بن عقیل قبل از شهادتش و بعد از دستگیری‌اش در حضور عبیدالله بن زیاد برای ما قابل فهم است اینکه: ●

ادامه دارد



# «سوره شوری» تبیین مبانی

## «عدالت‌محور» و «شوری‌محور» اسلام قرآنی

### در پست‌رنش رهائی‌بخش پیامبر اسلام

#### بر پایه «وحی نبوی»

«وَأْمَرْتُ لَأَعَدِلَ بَيْنَكُمُ»، «وَأْمَرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

شرح لغات:

- ۱ - حَدِيثٌ - خبر نو.
  - ۲ - نادى - شخصى را از دور خواندن يا به كسى بانگ زدن.
  - ۳ - وادى - دره، دامنه كوه.
  - ۴ - طَوًى - در هم پيچيده.
  - ۵ - تَزَكًى - اصل آن تزكى از زكى است.
  - ۶ - فَتَحَشًى - خشيت، هراس و نگرانى كه نتيجه احساس به عظمت و قدرت باشد.
  - ۷ - حَسَرَ - مردم را جمع كرد.
  - ۸ - تَكَالَ - از نكل عقوبت و كيفرى كه موجب عبرت گردد.
  - ۹ - عَثْرَةً - پند گرفتن.
- بارى، آنچه از آيات فوق (۱۵ تا ۲۶ سوره نازعات) براى ما قابل فهم است اينكه:

لهذا به همين دليل بود كه به مجرد اينكه پيامبران توحيدى با ندادى وحى بر عليه بت پرستى و نظام شرك قيام مى كردند و با شعار «لا اله الا الله» خداى واحد حاكم بر وجود را در نماى توحيد كلامى، توحيد اعتقادى، توحيد اجتماعى، توحيد انسانى و اخلاقى و توحيد تاريخى وارد عرصه زندگى مردم مى كردند، فرياد خدايان شرك در زمين يا صاحبان زر و زور و تزوير حاكم بر توده‌هاى مردم در برابر مردم بر عليه اين پيامبران الهى به دفاع از اعتقادات مردم بلند مى شد كه اين‌ها (پيامبران الهى) مى خواهند دين شما را از شما بگيرند.

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ مُوسَى - إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى - اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى - فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى - وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَحَشَى - فَأَرَاهُ الْكُفْرَى - فَكَذَّبَ وَعَصَى - ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى - فَحَسَرَ فَنَادَى - فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى - فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى - إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَحْشَى - (اى پيامبر اسلام) آيا داستان موسى به تو رسيده؟ آنگاه كه پروردگارش او را در وادى مقدس طوى (پيچاپيچ) ندا داد: به سوى فرعون روانه شو، چه او سر كشى كرده، پس بگو آيا مر تو راست كه به پاك نمودن و برتر آوردن خود روى آرى؟ و تو را به سوى پروردگارت رهبرى كنم، پس از آن انديشناك شوى؟ پس آيه بزرگ را به وى نماياند. پس او تكذيب كرد و سر پيچيد. سپس روى گرداند در حالى كه مى كوشيد. پس مردم را بسيج كرد و بانگ برداشت و گفت: اين منم كه پروردگار بالاتر شما هستم. پس خداوند وى را به كيفر انجام و آغاز گرفتار كرد. همانا در اين داستان عبرتى است براى آنكه انديشناك شويد» (سوره نازعات - آيات ۱۵ تا ۲۶).

الف - قرآن داستان موسی و فرعون را به‌عنوان یک نمونه تاریخی (در راستای تبیین رابطه بالائی‌های قدرت سه مؤلفه‌ای زر و زور و تزویر با توده‌های مردم یا پائینی‌های قدرت در جریان حرکت پیامبران ابراهیمی) برای پیامبر اسلام تعریف می‌نماید.

ب - مطابق آیات فوق با شروع جنبش رهائی‌بخش موسی، او نوک پیکان مبارزه رهائی‌بخش خودش را متوجه فرعون به‌عنوان نماینده سیاسی قدرت سه مؤلفه‌ای مسلط بر مردم مصر می‌کند.

ج - آیات فوق به وضوح نشان می‌دهد که قدرت سیاسی نظام سه مؤلفه‌ای باطل زر و زور و تزویر، اولین خاک‌ریزی است که در مبارزه رهائی‌بخش پیامبران الهی به چالش کشیده می‌شود. چرا که پیامبران الهی بر این باور بودند که تا زمانی که قدرت سیاسی حاکم به‌زانو در نیاید امکان ریزش قدرت‌های سه مؤلفه‌ای زر و زور و تزویر حاکم امکان‌پذیر نمی‌باشد.

د - آیات فوق به ما نشان می‌دهد که مبارزه پیامبران الهی با قدرت حاکم جهت به‌زانو درآوردن آنها صورت پروسه‌ای دارد نه دفعی. لذا در همین رابطه است که موسی ابتدا فرعون را به‌صورت مسالمت‌آمیز دعوت به هدایت می‌کند و در فرایند بعدی مبارزه است (که به‌علت عدم قبول دعوت موسی توسط فرعون) این مبارزه مسالمت‌آمیز وارد فرایند قهرآمیز و خشونت می‌گردد.

ه - آیات فوق نشان می‌دهد که عامل قهرآمیز شدن مبارزه بین پائینی‌های جامعه تحت رهبری موسی با بالائی‌های سه مؤلفه‌ای قدرت زر و زور و تزویر تحت رهبری فرعون، عدم عقب‌نشینی جبهه فرعون در برابر حرکت رهائی‌بخش جبهه موسی و

توده‌های مردم بوده است؛ و شاید بهتر باشد که بگوییم عامل قهرآمیز شدن مبارزه بین بالائی‌های قدرت زر و زور و تزویر با توده‌ها یا پائینی‌های جامعه و مردم تحمیل سرکوب و خشونت از جانب قدرت فرعون حاکم بر توده‌های مردم بوده است.

و - آیات فوق نشان می‌دهد که قدرت حاکم در جهت سرکوب قدرت رهائی‌بخش پیامبران الهی قبل از همه تلاش می‌کردند تا پیوند مردم یا پائینی‌های جامعه را با رهبری پیامبران الهی در بستر جنبش رهائی‌بخش تکوین یافته از پایین آنها قطع کنند. لذا در راستای قطع رابطه بین مردم و پیامبران الهی بوده است که قدرت سیاسی حاکم با تبلیغات خود تلاش می‌کردند که به مردم و پائینی‌های جامعه بگویند، پیامبران الهی به‌دنبال گمراه کردن شما توسط گرفتن دین شما می‌باشند.

ز - علت اینکه قدرت مسلط در جهت مبارزه با حرکت انبیاء الهی و در راستای جداکردن مردم از حمایت حرکت انبیاء موضوع دفاع از مذهب گذشته و سنتی مردم در دستور کار خود قرار می‌دادند این بوده است که آنها می‌دانستند که مذهب و دین سنتی توده‌های مردم همان مذهب و دین سنتی می‌باشد که خود آنها با تحریف برای مردم جهت توجیه مشروعیت قدرت خود درست کرده بودند و آن مذهب و دین سنتی گذشته مردم بزرگ‌ترین حامی اعتقادی نظام باطل حاکم آنها می‌باشد؛ و باز آنها خوب می‌دانستند که انبیاء الهی جهت اعتلای حرکت رهائی‌بخش خود و در راستای آگاهی‌بخشی توده‌ها قبل از همه توسط دین و مذهب نوین و پیام و دعوت جدید خود، دین و مذهب دست‌ساز قدرت سیاسی حاکم (که توسط آن نظام اعتقادی باطل آنها به توجیه نظام اجتماعی و طبقاتی و

اقتصادی حاکمیت خود می‌پرداختند) را به چالش می‌کشند.

لذا به همین دلیل است که در آیات فوق قرآن به صراحت می‌گوید که فرعون جهت جدا کردن مردم و پائینی‌های جامعه از اصحاب موسی به تبلیغ در بین مردم بر علیه موسی پرداخت که «ای مردم، موسی می‌خواهد دین شما را به چالش بکشد» و لهذا در همین رابطه بوده است که «فرعون برای اینکه خدای واحد عزیز و حکیم و علی و عظیم موسی را به چالش بکشد خطاب به مردم می‌گوید من پروردگار بزرگ جهان هستم». البته او نمی‌گوید «من خالق و خدای بزرگ یا الله بر جهان هستم» چراکه این اربابان قدرت، «خدایان یا خالقان جهان را در آسمان‌ها بر پایه نهادهای قدرت و در راستای نهادینه کردن قدرت خود از قبل برای مردم تعریف کرده‌بودند و از قبل جنگ و تضادهای اجتماعی و طبقاتی و سیاسی جامعه را توسط جنگ ساختگی و دست‌ساز خود به آسمان‌ها منتقل کرده‌بودند تا به توده‌های محروم جامعه بگویند که محرومیت شما (آن چنانکه ارسطو هم در حمایت از برده‌داری زمان خودش نیز می‌گفت) امری است که توسط خدایان آسمان از ازل تعریف شده‌است» بنابراین «مشروعیت برخورداری گروه‌های قدرت و ثروت و تزویر حاکم نیز توسط مذهب دست‌ساز قدرت حاکم یا دین مورد تبلیغ فرعون از ازل به‌وسیله آن خدایان دست‌ساز تعریف شده بود؛ یعنی امری جبری و غیر قابل‌تغییر برای توده‌ها به‌لحاظ اعتقادی بوده است و تا زمانی که توسط موسی و انبیاء الهی در چارچوب توحید در وجود و خدای واحد این طلسم اعتقادی دست‌ساز آنها شکسته نمی‌شد، امکان تحول انقلابی در عرصه‌های اعتقادی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی برای توده‌های پایینی جامعه

بر پایه جنبش رهائی‌بخش تکوین یافته از پایین تحت رهبری انبیاء الهی وجود نداشت.»

علی ایحال، آن چنانکه در آیه ۲۴ سوره نازعات (فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى) دیدیم، فرعون پس از اعتلای جنبش رهائی‌بخش توده‌های مردم مصر (تحت رهبری موسی که در چارچوب وحی نبوی و رسالت آگاهی‌بخشی به انجام رسانده‌بود) جهت جداسازی توده‌ها از جنبش رهائی‌بخش موسی، به میان توده آمد (فَحَشَرَ فَنَادَى) و سپس توده‌ها را بسیج کرد و آنگاه جنگ مذهب با مذهب با موسی به راه انداخت؛ و برای انجام این جنگ مذهبی علیه مذهب با موسی «فرعون در مرحله اول پروردگار موسی را به چالش کشید، آن هم با اعلام آلترناتیو کردن خودش به‌جای پروردگار واحد، عزیز و حکیم و عظیم و علی و مالک بر همه جهان»؛ و آن هم با شعار «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» اینکه «من پروردگاری، بزرگ‌تر از پروردگار هستم که موسی به شما معرفی می‌نماید». مع‌هذا، از اینجا بوده است که «مبارزه جنبش رهائی‌بخش مردم سبطی مصر تحت رهبری موسی، با سپاه سرکوب‌گر فرعون از فاز مسالمت‌آمیز گذشته خارج می‌شود و وارد فاز آنتاگونیست (در چارچوب جنگ مذهب با مذهب یعنی مذهب موسی که مذهب حامی توده‌های پایینی جامعه مصر بود با مذهب فرعون که حامی اربابان قدرت سه مؤلفه‌ای زر و زور و تزویر بودند) می‌گردد.» ●

ادامه دارد

# «فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه»

# ۱۷

## برای

# «فهم و شناخت تطبیقی قرآن»

امام علی وارد شدم او کفش خود را می‌دوخت امام علی به من گفت: ارزش این کفش چقدر است؟ عرض کردم: ارزشی ندارد. فرمود: سوگند به خدا این کفش برای من از زمامداری شما محبوب‌تر است مگر اینکه با این زمامداری بتوانم حقی را بر پا کنم یا باطلی را دفع نمایم» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۳۳ - ص ۷۶ - سطر ۱۱ به بعد).

آنچنانکه از عبارات فوق امام علی به وضوح آشکار می‌باشد «هدف امام علی از خلافت و زمامداری و دستیابی به عدالت در معنای کلی آن مبارزه با باطل و بر پا کردن حق در جامعه می‌باشد» همان هدفی که امام حسین در شعار عاشورایی خودش به‌عنوان پرچم جنبش حق‌طلبانه‌اش مطرح می‌کرد که: «الاترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لایتنهه عنه - آیا نمی‌بینید که در جامعه به‌حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌گردد» (تحف العقول - ص ۱۷۶) پر پیداست که خود مقایسه

رابعاً امام علی در نهج البلاغه «عدالت را برتر از جود و احسان می‌داند و عدالت را سائس عام و اوسع الامور می‌داند».

خامساً امام علی در نهج البلاغه «حق و حقوق در ابعاد مختلف آن در کادر عدالت تعریف می‌نماید نه برعکس».

سادساً امام علی در نهج البلاغه «عدالت را مانند حق امری قدیم می‌داند و بر این باور است که عدالت هرگز نباید در پای مصلحت ذبح بشود.» علی ایحال در این قسمت تلاش می‌کنیم که عدالت با تمام وجوه‌اش از زبان خود امام علی فهم نمائیم:

۱ - مقایسه عدالت و احسان: «وَقَالَ (عليه السلام): فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ» از امام علی در باره تفسیر آیه ۹۰ سوره نحل که می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» می‌پرسند او می‌گوید: «عدل ستم نکردن و احسان بخشش نمودن است» (نهج البلاغه صبحی الصالح - باب حکمت - شماره ۲۳۱ - ص ۵۰۹ - سطر ۴) آنچه از این گفته امام علی برای ما قابل فهم است اینکه امام علی «در تبیین تفاوت بین عدل و احسان از نظر قرآن بر این باور است که جوهر عدل در برابر ظلم قابل تعریف می‌باشد در صورتی که جوهر احسان در چارچوب جود و بخشش قابل تعریف است» به‌بیان دیگر از نظر امام علی «عدالت با ظلم‌ستیزی به‌صورت سلبی و ایجابی قابل تعریف می‌باشد».

۲ - در خصوص «تعریف عام عدالت در برابر مبارزه با ظلم» امام علی در خطبه ۳۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِبَنِي قَارٍ وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ فَقَالَ لِي مَا قِيمَةُ هَذَا النَّعْلِ فَقُلْتُ لَا قِيمَةَ لَهَا فَقَالَ (عليه السلام) وَاللَّهِ لَيْهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا - این عباس می‌گوید در راه بصره در منزلی به نام ذیقار بر

بین این دو گفتار نشان‌دهنده آن است که «جنبش حق‌طلبانه امام‌حسین با جنبش عدالت‌خواهانه امام‌علی از جوهر مشترک حق‌طلبانه برخوردار بوده‌اند». لذا به همین دلیل است که پیامبر در توصیف رویکرد امام‌علی فرمود: «الحق مع علی و علی مع الحق - علی با حق قابل تعریف می‌باشد و حق با علی قابل تعریف می‌باشد.»

۳ - در خصوص عدالت اخلاقی امام‌علی در نهج‌البلاغه می‌توان داوری کرد که «او بر عدالت در رفتار خودش در برابر حقوق مردم به‌عنوان پارادایم کیس عدالت اخلاقی مورد نظرش تکیه می‌کرده‌است». لذا در این رابطه است که امام‌علی در جزء سوم نهج‌البلاغه حکم و کلمات قصار شماره ۳۷ می‌فرماید:

«وَقَالَ (عليه السلام): وَ قَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينُ الْأَثْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَ اسْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ: مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ فَقَالُوا خُلِقَ مِنَّا نَعُظْمُ بِهِ أُمَرَاءَنَا فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا يَنْتَفِعُ بِهِدَا أَمْرًاؤُكُمْ وَ إِنكُمْ لَتَشْقُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَ تَشْقُونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ وَ مَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ وَ أَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ - در راه شام که امام‌علی به جنگ صفین می‌رفت روستاییان انبار به‌عنوان استقبال از او به پایکوبی و جوش و خروش دسته‌جمعی پرداختند. امام‌علی گفت: این چه کاری است که می‌کنید؟ گفتند: این یک اخلاق رسمی است که ما با این رفتار امیران خود را تعظیم می‌کنیم. فرمود: سوگند به خدا امرای شما از این‌گونه کارها سودی نمی‌برند و شما در این دنیا خود را به مشقت می‌اندازید و در آخرت‌تان هم دچار شقاوت می‌گردید» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - جزء حکم و کلمات قصار - ص ۴۷۵ - سطر ۲ به‌بعد).

باری با نگاهی به آنچه که امام‌علی در برابر مردم انبار (در خصوص تشریفات سنتی خودشان برای استقبال از ورود امام‌علی) مطرح کرده است،

امام‌علی این حقیقت را برای ما روشن ساخته است که «عدالت اخلاقی فرد (هر چند که او حاکم و فرمانروای مسلمین باشد) تنها بر پایه حفظ حقوق مردم قابل تعریف است و اخلاق فردی خارج از عرصه اجتماعی معنایی ندارد» و لهذا در همین رابطه است که امام‌علی در نامه ۴۵ نهج‌البلاغه خطاب به عثمان بن حنیف فرمانروای بصره می‌نویسد:

«... هَيَّاتِ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُودَنِي جَسَعِي إِلَى تَخْبِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِاللَّسْبِجِ... - امکان ندارد که هوی و هوس بر من پیروز بشود و حرص طمع مرا بر سر سفره‌های رنگارنگ بکشانند و سیر شوم در حالی که احتمال بدهم در حجاز و یمامه فردی وجود دارد که امیدی به پاره نان ندارد و سیر شدن از غذا به خاطرش نمی‌آید» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - جزء نامه‌ها و دستورات و وصایا - شماره ۴۵ - ص ۴۱۸ - سطر ۲ به‌بعد) و باز در همین رابطه است که امام‌علی در خصوص «تعریف عدالت اخلاقی بر پایه حقوق متقابل بین او و مردم» در خطبه ۳۴ نهج‌البلاغه می‌گوید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْتَّصِيحَةَ لَكُمْ وَ تَوْفِيرَ قَبَائِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمَكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبَكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ - حق و حقوق بین من و شما امری متقابل و دو طرفه می‌باشد نه یک‌طرفه یعنی آنچنانکه شما بر من حق و حقوقی دارید من هم بر شما حق و حقوقی دارم اما حق و حقوق شما بر من تأمین معیشت و اقتصاد و تنظیم آموزش و پرورش و تعلیم و خیرخواهی و سعادت و رفاه شماست اما حقی که من بر شما دارم وفا به بیعتی که با من کردید و اجرای دستوراتی که من شما را نسبت به آن

می‌خوانم» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - جزء خطبه و سخنان - خطبه ۳۴ - ص ۷۹ - سطر ۲ به بعد).

طبیعی است که در این خطبه امام‌علی «جوهر عدالت اخلاقی مورد نظر خودش بر پایه حق و حقوق دو طرفه و متقابل خودش و مردم تعریف می‌کند نه حق و حقوق یک طرفه حاکمان بر مردم». لهذا در همین رابطه است که «او در برابر مردم خود را نقدپذیر و نیازمند به نصیحت و راهنمایی و نقد مردم می‌داند» به طوری که در این رابطه در خطبه ۱۱۸ نهج‌البلاغه امام‌علی خطاب به همین مردم می‌فرماید:

«أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ وَالْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ وَالْجَنُّ يَوْمَ النَّبَأِ وَالْبَطَانَةُ دُونَ النَّاسِ بِكُمْ أَضْرَبُ الْمُدْبِرَ وَأَرْجُو طَاعَةَ الْمُقْبِلِ فَأَعْيُونِي بِمُنَاصَحَةِ خَلِيَّةٍ مِنَ الْعَشِّ سَلِيمَةٍ مِنَ الرَّيْبِ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَدْوَى النَّاسِ بِالنَّاسِ - ای مردم شما یاوران حق و برادران دینی من هستید شما سپرهای روز سختی من هستید شما رازدان و خاصان من هستید تنها با یاری شماست که من می‌توانم هر کس را که در جامعه به حق پشت کند در هم بکوبم پس شما با نیت خیرخواهی و خالی از خیانت مرا نصیحت کنید. سوگند به خدا من به شما مردم نیازمندتر از خود شما به خودتان هستم» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱۱۷ - ص ۱۷۵ - سطر اول به بعد). آنچه از گفتار فوق امام‌علی در برابر مردم برای ما قابل فهم می‌باشد اینک:

اولاً امام‌علی «مردم را یاران حق تعریف می‌نماید».

ثانیاً امام‌علی بعد از اینکه مردم را یاران حق توصیف کرد «آن‌ها را برادران دینی خودش می‌خواند».

ثالثاً در عبارات فوق امام‌علی «مردم را سپرهای روز سختی خودش می‌داند».

رابعاً امام‌علی در عبارات فوق «مردم را رازداران و خاصان خودش می‌داند».

خامساً در گفتار فوق امام‌علی خطاب به مردم اعلام می‌کند که «تنها با پشتیبانی شماست که من می‌توانم در برابر صف باطل و ظالم در جامعه بایستم و آنها را در هم بشکنم».

سادساً در خطبه فوق امام‌علی «خودش را نیازمند به نصیحت مردم می‌داند و از مردم می‌خواهد که او را در این رابطه یاری کنند».

مع الوصف در چارچوب همین رویکرد عدالت اخلاقی امام‌علی است که او در نامه ۴۵ خطاب به عثمان بن حنیف می‌نویسد که:

«أَفْتَحُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ - آیا در برابر مردم خودم را قانع کنم که مردم به من بگویند امیرالمؤمنین و من در سختی‌های آنها شریک نشوم» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - جزء نامه‌ها و دستورات و وصایا - نامه ۴۵ - ص ۴۱۵ - سطر ۶ به بعد) و باز در رابطه با همین عدالت اخلاقی در چارچوب حق و حقوق بین خودش و مردم در زمان زمامداری بر مردم است که در خطبه ۲۱۵ نهج‌البلاغه خطاب به مردم می‌گوید: ●

ادامه دارد